

کارگران همه کشورها متحد شوید!

کارکن پیشرو، درمباحبه با اتحاد کارگران :

«امروز وظایف سنگینی به عهده»

«کمیونستها و کارگران پیشرو است!»
در صفحه ۱۱

اتحاد کارگران

ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

قیمت: ۱۰۰ ریال

شماره ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹

اعلامیه مشترک

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

مسئله / اقلیت

مناصب

اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان

تحمل ساخته است. تفاوت این حرکات اعتراضی با اعتراضات مشابه در گذشته همانا وسعت عمل این تظاهرات بوده بطوریکه علاوه بر تهران بعنوان قانونی ترین نقطه، در چندین شهر دیگر نیز بوقوع پیوسته است. اگر تکل انفجارهای گذشته، باعث عقب نشینی های مقطعی جناح های درگیر در حکومت می گردید، ولی اینبار عامل حدت یابی بحران در میان بالائی ها بوده است و این امر قبل از هر چیز نشان از درماندگی و چاره ناپذیری رژیم است که فروپاشی محتومش را بیش از پیش در مقابل توده های ميسر ساخته است. وجوه اشتراك اين اعتراضات با گذشته همانا خودانگيختگی آن است، بمیدان آمدن جوانان به بهانه اعتراض بسینه فدراسیون فوتبال و ارتقاء سریع شعارهای این حرکت به سطح سیاسی بیانگر این نکته است که توده های معترض پلاتفرم این تظاهرات و شعارهای

بقیه در صفحه ۴

ماجرای گروگانهای غربی؛

افتضاحی دیگر برای رژیم

مقدمه

حرکات و تظاهرات توده ای طی ماه های اخیر، غیر قابل تحمل شدن شرایط معیشتی توده ها در نتیجه شکست های فضاخت آمیز سیاست های رفسنجانی در حل بحران های اقتصادی و تائیسر تحولات سریع الوقوع جهانی، سه مولفه تعیین کننده در اوج گیری بکشاکش و تفشادهای جناح های حکومتی در دور اخیر بوده است.

انفجارات و اعتراضات اخیر علی رغم تداوم همه جانبه سرکوبی عمومی حاکی از پتانسیل بالفعل توده های بجان آمده ای است که در نتیجه استیصال و ناتوانی رژیم در تامین نیاز های اولیه معیشتی، عرصه های زندگی را بر آنان غیر قابل

سرمقاله

مبارزات رشدیابنده توده ها در ایام!

اولین برآمد توده ای پس از انقلاب حـول شعارهای ضد امپریالیستی تکوین یافت، کـمـه جمهوری اسلامی باریودن این شعارها در جنبش پوپولیستی ضد امپریالیستی انشقاق ایجاد نمود، تعرض علیه انقلاب و بازپس گرفتن دستاوردهای آنرا شدت بخشید و سرکوب لجام گسیخته و قتل عام وحشیانه بر جامعه ماسایه افکند.

موضع تعرضی تا مقطع پذیرش آتش بس در جنگ با عراق توسط جمهوری اسلامی ادامه داشت، ولی شکستهای پی در پی حکومت اسلامی در جبهه های جنگ، انزوای بین المللی سیاست جنگ طلبانه اش، بحران عمیق اقتصادی و سیاسی و اوج گیری درگیریهای درون حکومتی در سال ۶۶، زمینه های شکاف در بالا و تعرض توده ای از پائین و تکوین برآمدنوبنی رامهیا ساخته بود و ارتقاء نارضایتی عمومی به روحیه تعرضی علیه حاکمیت، رژیم اسلامی را به لب پرتگاه رانده بود.

بقیه در صفحه ۵

یاد شهدای جنبش را زنده نگهداریم:

کمیونست قهرمان، محمد محبوبیان رفیق مصطفی (فرهاد محسن پور)



جنبش کارگری



گزیده هائی از:



نگاهی گذرا به موانع ائتلافی پایدار

«فرانکفورت علیه نژاد پرستی!»

در صفحه ۱۲

ستون آزاد

از کرامات شیخ ما اینست:

شیره را خور دوگفت: شیرین است!

در صفحه ۱۶

تزیهای تصویری که سازمان کارگران انقلابی ایران

صراحت در تناقض

در صفحه ۹



...از میان نشریات

شاخص های «چپ نو»!

«یا مرگ، یا تولدی دیگر»

افاضات «اکثریت»!

در صفحه ۲۰

اعلامیه مشترک

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هسته/اقلیت

بمناسبت

اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان

کارگران مبارز!

اول ماه مه (پایزه اردیبهشت)، روز همبستگی بین المللی کارگران و روز تجلی عزم و اراده خلل ناپذیر این طبقه، که در راستای برانداختن نظام سرمایه داری و ایجاد جامعه کمونیستی است، را به طبقه کارگر جهانی تبریک می گوئیم! در این روز میلیونها کارگر در سراسر جهان با برپائی تظاهرات و راهپیمائی، بر همبستگی و برادری خدشه ناپذیر خود تاکید می ورزند و با متوقف نمودن چرخهای تولید، آزمان مشترک خویش، رهائی از یوغ سرمایه را جشن می گیرند. مارش عظیم و سراسری پرولتاریا در اول ماه مه، جلوه ای از قدرت و باتندگی طبقه کارگر جهانی است که تاریخ رسالت دگرگونیهای عظیم دوران کنونی، رسالت انهدام نظام طبقاتی سرمایه داری و استقرار یک جامعه بدون استثمار و طبقات را بر دوش وی نهاده است. اول ماه مه، جلوه ای از نبرد طبقاتی و دوران ساز پرولتاریا است؛ نبردی سخت و سهمگین که برغم همه آنت و خیزهایش، در مقیاسی به وسعت سراسر گیتی علیه بورژوازی بطور بلاوقفه در جریان است و تا امداد قطعی استثمار و طبقات که يك ضرورت تاریخی است، ادامه خواهد یافت.

طبقه کارگر ایران نیز بمثابه گردانی از ارتش عظیم بین المللی کار همداش کارگران سراسر جهان در جهت تحقق انقلاب اجتماعی پرولتاریائی و ایجاد جامعه ای بدون ستم و استثمار به نبرد با بورژوازی ادامه می دهد. کارگران ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه می شتابند که نظام سرمایه داری و فوق ارجحی حاکم بر ایران عظیم ترین مصائب اجتماعی را برای کارگران و عموم زحمتکشانشان ببار آورده و طبقه کارگر ایران را در معرض شدیدترین و وحشیانه ترین ستم و استثمار ممکن قرار داده است. بحران عمیق اقتصادی نظام سرمایه داری حاکم که متجاوز از يك دهه با حدت و شدت ادامه یافته و پیوسته ژرف تر و مزمن تر شده است، شرایط مادی زندگی کارگران را به نحو غیر قابل تصویری دشوار نموده است. روند بیکار سازی کارگران بلاوقفه ادامه یافته و تشدید گشته است. در اثر بحران موجود و سیاست های ارجحی و ضد کارگری جمهوری اسلامی، بخش عظیمی از کارگران از کار اخراج شده و به خیل عظیم بیکاران پیوسته اند. هم اکنون صفوف ارتش ذخیره کار به رقمی حدود ۶ میلیون نفر افزایش یافته است. این تعداد کثیر بیکاران، که بخش عمده آنها کارگران تشکیل می دهند، از تامین حداقل معیشت محروم اند، در چنگال فقر و تنگدستی گرفتارند و زندگی سخت و دشواری را می گذرانند. علاوه بر کارگران بیکار، کارگران شاغل نیز در شرایط بسیار دشواری بسر می برند. قدرت خرید کارگران مدولوماً مورد پورش سرمایه داران قرار گرفته و بطرز فاجعه انگیزی تنزل یافته است. در اثر افزایش مدلوم و سراسر آور قیمت کالاها، دستمزد واقعی کارگران دائماً کاهش یافته است. بطوریکه امروز اکثر کارگران شاغل نیز قادر به تامین حداقل مایحتاج زندگی خود نمی باشند و برای تامین نان بخور و غیر اجباراً به شغل دوم روی آورده اند. شرایط ایمنی و بهداشتی محیط کار نیز رو به وخامت بیشتری نهاده است. سرمایه داران و دولت حامی آنها با کسب انگیزه سود بیشتر و برای اینکه کالا ها را با هزینه کمتری تولید کنند و از این طریق بر نرخ سود خود بیافزایند، همواره از تامین بهداشت و ایمنی محیط کار طفره می روند. هزاران کارگری که هر ساله در حین کار دچار سانحه می شوند، مصدوم و معلول می گردند یا جان خود را از دست داده و قربانی مظاهر سرمایه داران می گردند، آشکارا مبین وضعیت بسیار اسف بار شرایط ایمنی و بهداشتی محیط کار کارگران ایران است. در واقع سرمایه داران به بهای جان و زندگی کارگران بر سرمایه خود افزوده و از تامین ایمنی محیط کار خودداری می ورزند.

رژیم جمهوری اسلامی، که يك لحظه از حراست منافع سرمایه داران و ملاکین غفلت نوریزه است، نه تنها وخیم ترین شرایط اقتصادی را به عموم کارگران ایران تحمیل نموده و آنها را به وحشیانه ترین شکل ممکن استثمار می کند و از همه گونه وسیله ای جهت افزایش نرخ سود و استثمار بهره می جوید و نه تنها با پرداخت مزدی بسیار ناچیز آنها را به گرسنگی و تهیدستی و وحشتناکی سوق داده و می دهد، بلکه شدیدترین اختناق سیاسی را نیز به کارگران و عموم توده های مردم ایران تحمیل نموده و ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک آنها را سلب نموده است. جمهوری اسلامی، که يك حکومت مذهبی و عمیقاً ضد دمکراتیک است، با توسل به هارترین شیوه های سرکوب، کارگران ایران را از آزادهای سیاسی، آزادی عقیده و بیان، آزادی تجمع و تشکل های مستقل، آزادی اعتصاب و غیره محروم ساخته است. روشن است که کارگران ایران نمی توانند به اهداف تاریخی و طبقاتی خویش جامعه عمل پیوشانند، مگر آنکه این آزادی ها را بدست آورده و خود را به مثابه يك طبقه متشکل سازند. از سوری دیگر، پایزه سال حاکمیت سیاهترین و لجام گسیخته ترین سرکوب و اختناق در ایران مکرراً این حقیقت را به اثبات رسانده است که موجودیت نظام جمهوری اسلامی با هر گونه دمکراسی و آزادهای سیاسی از بیخ و بن در تضاد است. از اینرو کارگران ایران وظیفه مقدم و بلادرنگ خویش را تامین این آزادی ها، یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی و دمکراتیک قرار داده اند. طبقه کارگر ایران نه فقط بر ضد طبقه سرمایه داران و انهدام رژیم طبقاتی و ایجاد جامعه کمونیستی مبارزه می کند، بلکه همچنین در مبارزه برای کسب آزادی های سیاسی و دمکراسی در پیشاپیش توده ها حرکت می کند. طبقه کارگر، که پیگیرترین و استوارترین مبارز راه

دمکراسی و آزادی است، در اتحاد با اقشار و نیرو های انقلابی - دمکراتیک، که خواستار يك رژیم دمکراتیک به شیوه ای انقلابی در ایران هستند، قادر خواهد بود این وظیفه مبرم را به فرجام پیروزمندش برساند. امروز در شرایطی که رشد نارضایتی توده مردم به درجه ای رسیده است که به مبارزه مستقیم و آشکار علیه رژیم برخاسته اند و جنبش توده ای مداوماً تمهید می یابد، این نقش و وظیفه طبقه کارگر برای رهبری جنبش منظور سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم و برقراری يك حکومت حقیقتاً دمکراتیک از اهمیت و مبرمیت ویژه ای برخوردار است. از طرف دیگر اوضاع وخامت بار و بحرانی رژیم حاکم بر ایران و ماهیت بنیاد ارتجاعی و ضد دمکراتیک آن سبب کشته است تا عموم چهره های بورژوازی و اپورتونیست - رفرمیست و سوسیال دمکراسی نیز سنگ دفاع از آزادی و دمکراسی را به سینه بزنند. بورژوازی اپوزیسیون ایران، که همواره در شرایط گسترش جنبش توده ای نقش مخرب خویش را ایفا نموده و جنبش انقلابی را به انحراف کشانده است، اکنون نیز با وعده جمهوری پارلمانی به میدان آمده است. بورژوازی اپوزیسیون (اعم از سلطنت طلب و جمهوری خواه) که بنا به ماهیت ضد انقلابی و خصمت ارتجاعی اساساً ضد آزادی و دمکراسی است، همزمان با طیف اپورتونیست - رفرمیست و سوسیال دمکراتها پرچم دمکراسی بورژوازی را برافراشته اند و با شمار آزادیخواهی برآند که انقلاب ایران را از مسیر اصلی به کجراه بکشانند. آشکار است که طبقه کارگر ایران نمی تواند و نیاستی به يك دمکراسی فریبکارانه و سر و دم بریده تن دهد. این اما معنای نفی استفاده از هر گونه آزادی های سیاسی تحت حاکمیت بورژوازی - که در واقع نتیجه مبارزات کارگران است - نمی باشد. طبقه کارگر ایران، که برای يك دمکراسی حقیقی مبارزه می کند، بدلیل خود را دمکراسی توده ای قرار داده است. اگر دمکراسی پارلمانی، دمکراسی برای اقلیتی محدود از ستمگران و استثمارگران - یعنی برای طبقه سرمایه دار - است، در دمکراسی توده ای، دمکراسی برای کارگران و دهقانان و وسیع ترین بخش توده های زحمتکش شهری است. در دمکراسی توده ای، توده های مسلح از طریق شوراهای خود اعمال حاکمیت می کنند و حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای جدا از مردم خواهد شد، دمکراسی به معنای واقعی کلمه برقرار می گردد و آزادیهای سیاسی نیز به کاملترین، گسترده ترین و پیگیرترین شکل آن برقرار می شود. در دمکراسی توده ای برخلاف جمهوری پارلمانی که در آن آزادیهای سیاسی بشکل صوری وجود دارد و در اساس طبقات ثروتمند از آزادی های سیاسی بهره مند می شوند، به اعلام صوری آزادیها اکتفا نمی شود بلکه همه شرایطی که لازم است تا توده مردم از این آزادیها برخوردار شوند نیز فراهم می گردد. بنابراین طبقه کارگر ایران که پیگیرترین مبارز راه آزادی و دمکراسی است، نه فقط ماسک دروغین دمکراسی پارلمانی را بکنار خواهد زد بلکه پایان یافتن نقش تاریخی پارلمانتاریسم را نیز نشان خواهد داد. طبقه کارگر ایران عموم توده های مردم را به زیر پرچم خود، به مبارزه برای برقراری حکومتی که بر بنیاد شوراهات تشکیل شده و کنگره شوراهای عالیترین ارگان حکومتی آن محسوب می شود، فرا خواهد خوانند.

طبقه کارگر ایران همچون تمام کارگران سراسر جهان يك هدف اصلی را دنبال می کند و آن برانداختن نظام طبقاتی و استثمارگرانه سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم است. در راستای وصول به این اهداف است که کارگران ایران بایستی بیش از پیش آگاه و متشکل شوند. تشکل و آگاهی کارگران اما در گرو کسب آزادی های سیاسی و دمکراسی است. کارگران ایران اول ماه مه را به عرصه مبارزه برای سرنگونی رژیم و تامین دمکراسی و آزادی مبدل خواهند کرد. کارگران ایران این روز بزرگ و تاریخی را به اشکال مختلف جشن گرفته و همبستگی عمیق خویش را با پرولتاریای جهانی در مبارزه علیه سرمایه ابراز خواهند داشت. هر چند که پرولتاریای جهانی در لحظه تاریخی کنونی از بهمت تحولات اخیر در کشورهای بلوک شرق و اتحاد شوروی لطامات سنگینی متحمل شده است و این تحولات اساساً عقب نشینی و شکست تاکتیکی طبقه کارگر محسوب می گردد، اما در عوض درس ها و تجارب زیادی از این تحولات نیز فرا گرفته است که آن را در نبردهای طبقاتی آتی بکار خواهد بست و بدون شك انقلاب اجتماعی پرولتاریائی را به فرجام پیروزمندش خواهد رساند. هم اکنون بورژوازی جهانی و عوامل رنگارنگ آن نسبت به این تحولات ابراز شادمانی کرده و ندای شکست سوسیالیسم و بی اعتباری مارکسیسم - لنینیسم را سر داده اند تا نظام سرمایه داری را جاودانه قلمداد کنند. غافل از آنکه فرمان ناپودی نظام ستمگرانه و استثمارگرانه توسط تاریخ صادر شده است. جبر تاریخ چنین حکم می کند که نظام استثمارگرانه سرمایه داری بایستی جای خود را به نظام کمونیستی یعنی نظام بدون طبقات و استثمار بدهد. مارکسیسم - لنینیسم نیز ضرورت و اجتناب ناپذیری گذار از سرمایه داری به کمونیسم را به روش علمی نشان داده است. مارکسیسم - لنینیسم راز جامعه سرمایه داری را بوسیله ارزش اضافی برملا ساخته و راه صحیح پایان دادن به تمام مصائب نظام سرمایه داری را نیز به طبقه کارگر نشان داده است. مارکسیسم - لنینیسم راهنمای عمل طبقه کارگر است. بنابر این پرولتاریای جهانی مصمم و استوار در راه برانداختن تام و تمام نظام استثمارگرانه و استقرار جامعه کمونیستی به مبارزه بی امان خویش ادامه خواهد داد و در یکصد و چهارمین سالگشت اول ماه مه بر میثاقهای طبقاتی خود علیه سرمایه پای فشرده و همبستگی بین المللی خویش را با غرور به نمایش خواهد گذاشت.

هسته اقلیت

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سازمان چپکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

زننه باد اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران !

سرنگین باد رژیم جمهوری اسلامی !

زننه باد انقلاب، زننه باد سوسیالیسم !

دنباله از صفحه اول

آنرا از اپوزیسیون‌های داخل و خارج حکومت بدست نیاورده‌اند. پلاتفرم حرکت اعتراضی توده‌ها در همان لحظات و از طریق رهبران عملی حاضر در آن تبیین و به توده‌ها منتقل گردیده.

●

در چنین اوضاعی رفسنجانی در حالی که هنوز شرط پیشین وی مبنی بر "آزادسازی ۱۲ میلیارد داری‌های بلوکه شده ایران از جانب آمریکا" و "آزادی گروگانهای غربی از طرف وی" در یک اقدام هماهنگ "تحقق نیافته اینبار علی‌رغم حملات و فشارهای حزب الله خود مستقیماً پیش قدم شده و بطوریکه جانب‌برابریت پل‌هیل اولین گروگان آمریکائی در دست سازمان جهاد اسلامی را آزادی می‌سازد." بعد از این اقدام منتظر اعمال نفوذ امریکایی‌ها و رژیم اسرائیل برای آزادی گروگانهای ایرانی و لبنانی "شد. ولایتی (در مصاحبه با شبکه سی.ان.ان آمریکا) بدین ترتیب "آزادی تعداد بیشتری از گروگانهای غربی را منوط به اقدامات بعدی آمریکا" دانست.

بدنبال آزادی پل‌هیل اولین گروگان آمریکا، مارلین فیتنر و اتسنگوی کاخ سفید، ضمن "تشکر از دولت‌های سوریه و ایران"، در اولین واکنش رسمی دولت آمریکا اعلام داشت: "برای در نظر گرفتن تغییر در سیاست آمریکا در قبال ایران هنوز بسیار زود است، ما بر فشارهای خود برای آزادی ۷ گروگان دیگر ادامه می‌دهیم" (خبرگزاری فرانسه) علی‌رغم اظهارات مریخ دولتمردان آمریکائی در "خودداری معامله بر سر گروگانها" فرانک ریچ دو مین گروگان آمریکائی آزاد گردید. جنس رفسنجانی در حالی که "حزب الله" را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار داده بود، شرایط کنونی را بهترین فرصت یافته تا ضمن اطمینان خاطر "حسن نیت" اش به آمریکا (مذاکره مستقیم) را در روزنامه اطلاعات از طریق عطاء الله مهاجرانی معاون پارلمانی حقوقی خود مطرح نماید، و بطور همزمان در یک اقدام فعال دیپلماتیک برای حل مناقشات با کشورهای منطقه خصوصاً عربستان، علیه جناح رفسنجانی انجام داده بود، در مصاحبه‌های مطبوعاتی در ابوظبی "تحقق هیچ چیز در شرایط موجود را غیر ممکن" نمی‌داند و در همان حال می‌گوید "ما می‌توانیم مشکلاتمان را با عربستان در محیطی آینده از تفاهم متقابل حل کنیم... در حالی که ایر قدرتها اختلافات خود را با یکدیگر حل می‌کنند چرا ما نتوانیم با کشورهای اسلامی به ویژه عربستان سعودی توافق کنیم." بشارتی در این مصاحبه پیرا از این هم فراتر نهد و "برقراری رابطه با مصر" را که تاکنون از طرف هیچ یک از رهبران رژیم عنوان نشده بود، "امکان پذیر" می‌داند.

علی‌رغم انتظار رفسنجانی پس از برداشتن

"گام‌های اولیه خود رهبران آمریکانه تنها از برداشتن گام‌های بعدی در روابط پیچیده دو کشور" خودداری نمودند، بلکه بیکر وزیر خارجه آمریکا ضمن "مردود دانستن پیشنهادات ولایتی"، "گفت و گو، مبادله یا معامله برای آزادی گروگانها" را "غیر ممکن دانست، و با صراحت اعلام داشت "ما بر این باوریم که گروگانهای آمریکائی باید بدون قید و شرط و سالم و فوری آزاد شوند و این اقدامات وحشیانه باید پایان پذیرد".

ماجرای گروگانهای غربی؛

درواکنش مشابه، جرج بوش ضمن "اعطاء نشان لیاقت به ویلیام راجرز فرمانده ناوشکن آمریکائی در خلیج فارس" اعلام نمود: "هنوز معلوم نیست که رهبران جمهوری اسلامی در آزاد ساختن گروگانهای آمریکائی چه نقشی ایفا کرده‌اند". تبلیغات آمریکا علیه رژیم جمهوری اسلامی به حدی بالا گرفت که یکصد ژنرال بازنشسته و مشاوران امنیتی دولت آمریکا، طی اطلاعیه‌ای اعلام داشتند: "تصور طرحان غربی مبنی بر اینکه رفسنجانی ظرفیت و قدرت لازم برای تغییر جهت سیاست خارجی ایران خواهد داشت و حرارت انقلابی ایران وایدئولوژی مذهبی خبیثی را تعدیل خواهد کرد این انتظار بی پایه از آب درآمده نظر می‌رسد که امکان سقوط او (رفسنجانی) روزی روز بیشتر می‌شود." بدنبال اقدامات فوق، وزارت امور خارجه آمریکا با تسلیم گزارش سالانه به کنگره آمریکا، ایران و سوریه را بعنوان کشورهای حامی تروریسم معرفی کرد، و پنتاگون، از "دخالت ایران در مبدعاران شیمیائی بر علیه مردم حلبچه، در جنگ ایران و عراق" یاد کرده است.

جناح حزب الله با مشاهده رفسنجانی در چنین اوضاع فضاحت باری، و با فرضی که بدست آورده، زرادخانه حملات تبلیغاتی خویش را علیه حریف متمرکز ساخت. عرصه‌های گوناگون این حملات همانند گذشته دربرگیرنده مجلس، روزنامه‌های وابسته به این جناح و انجمن‌های اسلامی دانشگاهها بوده است. روزنامه کیهان هوئی در سرمقاله ۱۲ اردیبهشت، جناح رفسنجانی را "مرعوب غرب" دانسته و می‌نویسد: "آیا واکنش واشنگتن چنانکه بعضی در داخل کشور انتظار آنرا ایجاد کرده بودند نشانی از کمترین حسن نیت متقابل دارد؟... جریانهای مرعوب غرب تحلیل درستی از فرمت‌های ایجاد شده ندارند، در مقاطع مختلف انقلاب زمینه‌ها برای برون فکنی ماهیت‌ها فراهم

می‌شوند...."

هادی غفاری نماینده تهران در یک نطق هیستریک پیش از دستور خود، جناح مقابل را مورد حملات شدید خویش قرار داده و اعلام نمود "این روزها نغمه شوم" مذاکره مستقیم "بسیا آمریکا از قلم بعضا افراد وزین... به گوش می‌رسد و فاجعه بزرگی است که در جهت همسوار ساختن سازش با آمریکا سر داده می‌شود... آیا برخی خیال کرده‌اند فرزندان امام می‌گذارند که آنها هر

غلطی که خواستند انجام بدهند" (۱۱ اردیبهشت کیهان)

در همین راستا حسین مظفری نماینده تهران در واکنش به مقاله روزنامه اطلاعات می‌گوید: "روزنامه اطلاعات اقدام به درج مقاله‌ای تحت عنوان "مذاکره مستقیم" کرده این مقاله دارای مضامینی به شدت ضد انقلابی تر از مقاله سعیدی سیرجانی است به گونه‌ای که خبر گزارها گفته‌اند از آغاز انقلاب تاکنون مسئولان ایران هیچ گاه چنین موضعی نداشته‌اند." (۱۱ اردیبهشت کیهان)

روزنامه جمهوری اسلامی در واکنش مشابه نوشته است: "مقاله "مذاکره مستقیم" موجی از نفرت عمومی را در میان مردم و مسئولان برانگیخت... این تفکر هیچ ربطی به مسئولان نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران ندارد، نویسنده مقاله برای خوانندگان مقاله خود روشن کند که از زبان چه کسانی سخن می‌گوید." (جمهوری اسلامی ۸ اردیبهشت)

در چنین اوضاعی که رفسنجانی در نتیجه اقدامات اخیرش در هیبت ژنرال شکست خورده در جنگ ظاهر شده در راستای سیاست‌های فساد و نقیض خود اعلام نمود "ایران رابطه با آمریکا را نمی‌خواهد، آیا ایران خواستار ارتباط با شماست که شما این چیزها را می‌گوئید در ده سال گذشته مردم، امام، دولت و مجلس و امروز رهبر بزرگ ما می‌گویند، که ما علاقه مند نیستیم با شما حرف بزنیم." (روزنامه کیهان)

بدنبال این شکست فضاحت بار رژیم، حتی "هیئت نمایندگی ایران در دیوان لاهه" بعد از دو ماه که از مذاکرات آن هیئت نمایندگی آمریکا گذشته، در ۱۵ اردیبهشت طی صدور بیانیه‌ای نوشت "در مذاکرات حقوقی ایران و آمریکا در لاهه تنها مسائل مربوط به حل و فصل دعاوی موجود بین دو دولت بر اساس بیانیه ۱۹۸۱ الجزایر مورد

و "مذاکره مستقیم" شعله ور گردیدند تنها بامیدان آمدن خامنه‌ای آنها بصورتی که به جناح "حزب - الله" اطمینان دهد، "من با مذاکره با آمریکا مخالفم و دولت جمهوری اسلامی بدون اجازه من امکان ندارد چنین کاری بکند" میتوانست فرو نشیند. خامنه‌ای در حالی که بر سیاست‌های رفسنجانی مبنی بر آزادی گروگان‌ها صحنه گذاشته برای ساکت نمودن اعتراضات حزب الله اعلام داشت: "ما تا آن جایی که از لحاظ اصول ما اشکال

بررسی قرار گرفته و مسائل مطرح شده توسط رسانه‌های گروهی غرب در پیرامون موضوعات سیاسی و اقتصادی حقیقت ندارد".

حسین مظفری یکی دیگر از نمایندگان حزب الله در مجلس رژیم، صریح تر از دیگران شکست مفتضحانه حریر را افشا ساخته است: "این گروه هر چه از مواضع انقلاب و امام کوتاه آمدند پاسخ مثبتی از آمریکانشنیده‌اند و بر عکس از موضع بالاتر و طلبکارانه تر بر خور کرده است."

ماجرای خفت بار "عذرخواهی" می‌نماید، او را "همچنان برادر خوب" خویش می‌خواند.

نتیجه اینکه رفسنجانی در مسیر گشایش ارتباطی وسیع و همه جانبه با آمریکا برای "نجات" رژیم در مانده‌اش از سقوط حتمی، از یک طرف به دلیل امتناع "شیطان بزرگ" و از طرف دیگر افشاکاری‌ها و مقاومت فعال حزب الله، در همان نقطه‌ای پرتاب گردید که قبل از این ماجرا وجود داشت. برای هموار نمودن راهی که رفسنجانی به منظور حل معضلات فزاینده‌ای که در چنبره آن گرفتار آمده باید در انتظار عقب نشینی‌های بیشتر او بود، عقب نشینی‌های رفسنجانی بی‌تردید تنش‌های درونی رژیم را افزایش داده و عمیقتر می‌کنند که به سهم خود باعث ضعف و فترت هر چه بیشتر آن خواهد شد. و طبیعی است که با بروز چنین امری امکانات و امتیازات بمراتب بهتری برای بروز وسیعتر مبارزات کارگران و زحمتکشان رقم خواهد خورد. بهره‌گیری از چنین شرایط احتمالی بعهده گرفتن و پاس‌خگوشی بسنه مسئولیت‌های بمراتب سنگین تری از نیر و هسای چپ و انقلابی طلب میکند.

افتضاحی دیگر برای رژیم

نداشته باشد و حرف ما بر ندگی داشته حرفی نداریم، کمک همی کنیم امانه برای آمریکا به جهت تکالیف به خاطر انسانیت... آمریکا کیست مگر ما برای خاطر آمریکا است که این کار (آزادی گروگانها) را می‌کنیم... مدافعان مذاکره با آمریکا یا ساده لوحانید امر عوب..."

خامنه‌ای در همان حال طی نامه‌ای خطاب به عطاءالله مهاجرانی نویسنده مقاله "مذاکره مستقیم" از وی بدلیل قربانی شدنش در این

ابتدا مسئله ارتباط با آمریکا به این ترتیب مطرح می‌شد که آمریکا قدم اول را بردارد و حسن نیت نشان دهد. آمریکانه تنها قدمی بر نداشت بلکه بر دشمنی خود افزود...

آمریکانه به عنوان شیطان بزرگ و دشمن اصلی انقلاب اسلامی بلکه به عنوان نجاتبخش جنگجوی اقتصاد به همه ملت معرفی شده است. " آتش خشمی که از ناحیه حزب الله بر علیه سیاست‌های رفسنجانی بر سر مسئله گروگانها

مبارزات رشدیابنده توده‌ها را دریابیم!

دنباله از صفحه اول

سنگین نمود، اما دیری نگذشت که مبارزات پراکنده کارگری - توده‌ای آغاز گشت و برای اولین بار پس از سرکوبهای سال ۶۰ خانواده شهدا و زندانیان سیاسی در شهریور ۶۸ با اعلام قبلی اقدام به برگزاری تظاهرات نمودند که این حرکت را می‌توان سرآغاز مبارزات علنی و آشکار توده‌ای - کارگری در دوره اخیر و پایان ائت‌موقتی دانست که پس از آتش بس غالب شده بود.

نیمه دوم سال ۶۸ و آغاز سال ۶۹، آغاز دوره مبارزات علنی و مستقیم توده‌ها حول خواست‌نمان و دمکراسی است. در همین فاصله ما از مبارزات قهرمانانه کارگران گروه صنعتی کفش ملی، پالایشگاه، نورداهواز و دهها کارخانه بزرگ کوچک، مبارزات توده‌ای از امجدیه تا مبارزات صدرریم در اصفهان، ایذه، تبریز، مشهد، بعضی از شهرهای کردستان، زحمتکشان جوادیه، قلعه حسن خان و نیز مبارزات دانشجویی در بسیاری از دانشگاهها و گسترش دامنه آن به مدارس را شاهد بوده ایم.

تمامی شواهد حکایت از مبارزات رشدیابنده توده‌ای - کارگری دارد که گذار مقدماتی به کیفیت جدیدی را از نظر شکل و مضمون منعکس می‌کنند و اینهمه در شرایطی است که رژیم اسلامی در بحران همه جانبه‌ای گرفتار شده و مواضع جدی بر سر

تراکم ناراضی توده‌ای و روحیه تعرضی علیه جنگ قبلی از پذیرش آتش بس، رژیم اسلامی و امت حزب الله را بموضع تدافعی واداشت، اعتصاب و تظاهرات کارگران گروه صنعتی ملی، نیشکر هفت تپه، بنز خاور و... علیه جنگ، اخراج و بخاطر حق تشکل نمونه‌های برجسته مبارزات طبقه کارگر در آن دور بوده است. یادآوری این نکته لازم است که در مقایسه با سال ۶۵، خملت سیاسی مبارزات طبقه کارگر از ۲۱٪ به ۴۸٪ ارتقا یافته بود و از سوی دیگر مبارزات توده‌ای علیه جنگ در چندین شهر بزرگ آذربایجان خطر برای حیات جمهوری اسلامی را بمصداق آورده بود که اینبار حکومت جنگ طلب با شعار صلح خواهی به میدان آمد و با پذیرش شکست در جنگ با عراق، خود را از خطر سقوط از طریق جنبش توده‌ای که بسرعت در حال گسترش بسود، موقتاً نجات داد. نتیجه آتش بس شتاب مبارزات توده‌ای را کند نمود و ائت‌موقتی را ایجاد کرد که علت آن عدم آمادگی لازم جنبش توده‌ای برای انطباق با شرایط نوین بود و از آن پس بستر مبارزات توده‌ای به مبارزه برای نان و آزادی منتقل شد.

مرگ خمینی، اتوریته جنبش اسلامی و وفات عمومی و موقت حکومتگران مدتی بر اختلافات بالا شیبها سایه افکند و فضای مبارزات تسوده‌ای را

جنبش کارگری - توده‌ای در عین حال که

★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★
یاد شهدای جنبش را زنده نگهداریم
 ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★

چه کند بادل چون آتش ما آتش تیر!

رفیق مصطفی (فرهاد محسن پور)

و گزارشات پیگیر از اخبار مبارزات کارگران و محله های زحمتکش نشین، تحلیلی واقع بینانه از صنوف بافنده و خیاطها، روحیه منقد و سازش ناپذیرش، عرصه های دیگری از شخصیت مبارزاتی رفیق بود. او همه این وظائف را در حالی انجام می داد، که می بایست در کنار مادرش، رنج ناشی از تنگدستی و فقر خانواده را به دوش کشد. حضور زنده سازمان ما در سالهای خفقان از طریق پخش اعلامیه ها، شعارنویسی بر در و دیوار کارگاههای خیابانهای جمهوری و انقلاب، از جانب رفیق فرهاد لحظه ای متوقف نگردید.

رفیق مصطفی در بهمن ۶۵ به همراه تنسی چند از رفقای همزمش بدست دژخیمان پلیس جمهوری اسلامی به اسارت درآمد، سرانجام بعد از تحمل دو سال شکنجه های وحشیانه بر بدن رنجور و بیمارش، در کشتار هولناک سال ۶۷ توسط پاسداران جهل و سرمایه، تیرباران گردید. ما، بی گمان ایمان داریم راه سرخ رفیق کارگر شهیدمان تداوم خواهد یافت پزیرا که فرهادها بسیارند!

برای آشنائی وی به علم رهائی بخش پرولتاریا یعنی مارکسیسم-لنینیسم بوده است. جنبش وسیع "فدائی" رفیق فرهاد را هم سمپات خود ساخته بود. در مقطع خیانت "اکثریت" رهبران فرومایه سازمان فدائی، هیچ تردیدی را در دفاع از مواضع انقلابی سازمان اقلیت فدائی بجای نگذاشت: اما فعالیت پرشور و جدی تشکیلاتی رفیق با پیوستنش در سال ۶۰ به راه کارگر، فصل نوینی را در زندگی مبارزاتی اش گشود. رفیق فرهاد با سازماندهی در یکی از کمیته های نواحی تهران برای پیشبرد اهداف مبارزات کارگران منصف بافنده در سالهای اوج شکنجه و تیرباران انقلابیون، با تمامی وجود رنجور و بیمارش از خویش مایه گذاشت! از تباطات وسیع کارگری و جذب نیروهای کارگری به سازمان، سازماندهی تشکلهای صنفی کارگران بافنده، چهره ای شاخص از وی در کمیته ناحیه ای ما ساخته بود. اجرای منظم قرارها

رفیق مصطفی (فرهاد محسن پور) در سال ۱۳۴۲ در کلاردشت چالوس (مازندران) در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. پدرش آخوند عیاشی بود که با داشتن چند همسر رسمی و "صیغه ای" مادرش را با ۶ کودک خردسال رهاساخت. در چنین شرایط اسفباری، رفیق ضمن ترک تحصیل به همراه مادر کارگرش برای امرار معاش خانواده در کارگاههای بافنده سوزنی تهران به کارگری پرداخت.

ابتداءً به بیماری سل در نتیجه استنشاق گرد و غبار محیط بافندگی چندین بار رفیق را تا سرحد مرگ کشاند، اما پس از هربار معالجه مجبور بود باز هم کار کند. خشم و نفرت حاصل از تحمل سالیان متمادی فقر و استثمار در محیط کارگری، تأثیرات قیام عظیم مردمی در سال ۵۷، کینه های غریضی نسبت به مذهب، به سبب زالت و پستی پدر آخوندش، از همان اوان کودکی، عوامل موثری



یاد کمونیست قهرمان محمد محبوبیان از فعالین سازمان رزمندگان را گرامی بداریم!

پس از انقلاب، رفیق به سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر پیوست و فعالیتش تا سال ۶۰ ادامه داشت که در پی هجوم وحشیانه و سرکوب فاشیستی علیه کمونیستها، رفیق نیز دستگیر شد. اینبار نیز رفیق محمد محبوبیان با چهره شاد و همیشگی اش تلاش جلادان جدید برای درهم شکستن اراده انقلابی را به استهزا گرفت. رفیق از کمونیست بودن خود دفاع کرد و سرودخوانان در برابر جوخه آتش قرار گرفت و خون سرخش را فدای راه رهایی طبقه کارگر نمود.

درود بر رفیق شهید محمد محبوبیان!
 یادش گرامی باد!



به مارکسیسم-لنینیسم روی آورد این امر موجب خشم مرتجعین گردید. بطوریکه دسته ای از اعضا هم گروهی سابقش (که بعداً بصوف جمهوری اسلامی و یامجاهدین پیوسته اند) از رفیق دعوت می کنند که اینکه چرا به صفوف کمونیستها پیوسته است بحث نماید و باین نامه ریزی قبلی در گوشه و کنار آمده بودند که با ورود رفیق تمامی اعضا گروه مذکور به رفیق حمله ور شوند تا با تهدید و ارباب رفیق را از راهی گمه انتخاب کرده است منصرف سازند، که این امر موج تنفر بیشتری را نسبت به این نیروهای مرتجع در وی ایجاد نمود.

رفیق محمد محبوبیان در جریان انقلاب، به همراه سایر زندانیان در زندان اصفهان، از زندان آزاد شد و به صفوف مبارزه مردم علیه رژیم سلطنتی پیوست.

رفیق محمد محبوبیان در سال ۱۳۳۳ در شهرزای اصفهان متولد شد. در اواخر دوران دبیرستان به مبارزه علیه رژیم ستم شاهی و آوورد فعالیت خود را در یک گروه مذهبی که متمایل به سازمان مجاهدین خلق بود در سال ۵۳ آغاز نمود. پس از اینکه این گروه در کمین تورسا و ک قرار گرفت، محمد محبوبیان هم بدام جلادان ساواک افتاد و روحیه رزمندگی رفیق در سلول های بازداشتگاه ساواک اصفهان و مقاومت او زیر شکنجه های نادر جلاد اصفهان، نمونه ای از مقاومت و خشم و نسبت به رژیم ددمنش ستم شاهی بود.

رفیق محمد محبوبیان پس از محاکمه در دادگاهها فرمایشی در سال ۵۴ به ۵ سال محکوم شد. در سالهای اول زندان در نتیجه مطالعه و آشنائی با فلسفه علمی

نگاهی گذرا به

موانع ائتلافهای پایدار

گفت که در عالی ترین حالت، سازمانهای با چند خبرنگاری که در داخل کشور دارند، بر دیگران فخر فروشی فرقه ای می کنند. اما فصل آن رسیده که پرده ها کنار زده شود و اعتراف شود که چپ انقلابی فاقد حداقل ارتباط لازم با توده های کارگر و روز حمتکش است و برای پیوند و تاثیر گذاری بر مبارزات توده ای نیازمند ایجاد قطبی است که از کمیت و کیفیت لازم برخوردار باشد و تنها پس از آنست که می توان بشیوه سالم و اصولی مبارزه برای پیشبرد خط و برنامه را در میدان واقعی مبارزه توده ای و در پیوند با نیروهای اجتماعی توسط فرآیند های وابسته به سازمانها متحقق کرد.

هژمونی طلبی جدا از مبارزه توده ای برای کسب هژمونی خود باقیم- مآبی جاری در جنبش چپ پیوند خورده است. قیما مآبی فرقه ای شیوه های بوروکراتیک، زدبند های فرقه ای و... را جایگزین مناسبات دمکراتیک و سالم و شیوه های اصولی فیما بین سازمانها می نماید. ماهر روز شاهد هستیم که ضعف های سازمانهای انقلابی و کمونیست از موضع رقابت های فرقه ای علم، و توانائی ها لا پوشانی می شود یا با عقب ماندگیهایی که بطرز غیر واقعی برجسته شده، بسبب دکاندارانه، فرقه دیگر را مورد تخطئه قرار می دهد و خلاصه آنکه مبنای برای فعالیت مشترک، ائتلافها، اتحاد عمل های مسوقت و مشروط، نقاط افتراق قرار می گیرد و نه مبانی مشترک و اهداف دورهای واحد!

وجه دیگر از تجلی درکهای سکتاریستی - فرقه ای را می توان در ارتقاء مسائل فرعی تا حد اصول و پرنسیپ و عدم درک ضرورت انعطاف در تاکتیک (که لازمه هر نیروی جدی و رزمنده سیاسی است که می خواهد در جنگ طبقاتی شرکت موثر نماید) و مبنای قرار دادن آیه های نازل شده از جانب سکت خویش (و نه مبانی مشترک انقلابی - دمکراتیک) بر شمرد.

ب. انفعال سرفرازانه یا برتری طلبی فرقه ای

درک فرقه ای در برخورد با ائتلافها، از آنجاکه فرقه خویش را محسور عالم قرار می دهد، و تکنیک روند عینی تحولات مغایر با تمایلات فرقه است، دوره بیشتر پیشروی خود نمی یابد: انفعال سرفرازانه زیر پوشش عبارت بردازی های چپ و پاسداری از پاکیزگی محفلی - فرقه ای و یا تامین برتری طلبی فرقه اش؛ که شق اول تاکنون بیشتر مطرح بوده و اساسا ترجیح داده شده که نسبت به نیاز های واقعی جنبش برخورد منفعلانه صورت گیرد تا جریحه دار شدن غرور فرقه ای.

ج. تاکید یکجانبه بر ائتلاف یا پائین؛ شعار بردازی در حرف، یا سویسم در عمل حضور فعال و موثر کارگران بمثابه یک طبقه آگاه و پیشرو، ضامن معتبر جلوگیری از به انحراف کشیده شدن جنبش توده ای است. بحث در بسا راه ضرورت بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران و سازماندهی توده ای و حزبی شان به تنهایی کافی نیست. هم اکنون پرداختن به راه های عملی این مهم مطرح است.

تاکید یکجانبه بر سازماندهی تشکلهای توده ای کارگران و قرارداد دادن این امر مهم در مقابل اشکال دیگر سازماندهی، انحرافی است که نتایج نامطلوبی خواهد داشت. تلاش برای سازماندهی جنبه کارگری امری بسیار مهم و ضروری است، ولی تاکید بر این شکل از سازماندهی بی آنکه گام دیگری برای ایجاد شرایط سازماندهی آن برداشته شود و کیفیت و کمیت لازم برای حداقل تشکل حزبی یا انقلابی - دمکراتیک توده ای ایجاد گردد، چگونه میسر است؟ این بدان معنا نیست که الویت سازماندهی کارگری نادیده گرفته شود، بلکه ناظر بر شرایط حاد کنونی است که بسند کردن به سخن پسر دازی اندر محاسن جنبه کارگری (با توجه به وضعیت چپ ایران و بی ارتباطی اش با طبقه کارگر)، در حالی که نیاز عینی و شرایط مشخص جنبش، شکل دیگری از سازماندهی و تشکل را طلب می کند، کار عیبی خواهد بود. تاکید یکجانبه بر

تشدید بحران رژیم اسلامی، رشد روحیه مبارزاتی توده ها و چشم انداز برآمدی نوین در جنبش توده ای، ضرورت ایجاد جبهه ای پایدار بمنظور شرکت و سمت و سودهی و هدایت مبارزات کارگران و روز حمتکش در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را بیش از هر زمان دیگر مطرح می سازد و بر خوردی مسئولانه را از جانب کلیه سازمانهای کمونیستی و دمکراتیک انقلابی طلب می کند.

درک این ضرورت عاجل جنبش انقلابی - دمکراتیک از یکسو، و مبارزه با موانع موجود بر سر راه تحقق آن، مستلزم دامن زدن به بحث حول گرایشات و درکهای انحرافی و تلاش برای راهگشایی از معضلات موجود است تا در حد ممکن موانع غیر واقعی و کاذبی که بر سر راه وجود دارد بر طرف گردد. بدیهی است که موانع واقعی هم وجود دارند که خود معلول ماهیت و گرایشات طبقاتی جریانات سیاسی هستند و طبیعی است که طبقات و اقشار مختلف از موضع خویش و در راستای منافع طبقاتی و اهداف خود، تلاش خواهند کرد تا در مبارزات توده ای شرکت جست و آنرا هدایت نمایند.

۱- بازتاب فرقه گرایی و سکتاریسم در راه تشکیل جبهه پایدار

فرقه گرایی و سکتاریسم یکی از موانعی است که به اشکال مختلف بر سر راه ایجاد تشکل پایدار جبهه ای سنگ اندازی می نماید، که علت آنرا با بیستی در ترجیح منافع سازمان خویش بر منافع کل جنبش، تنگ نظری ها و محدود نگری هائی جستجو نمود، که از مشخصه های جریانات سیاسی ای است که به نبردهای اجتماعی ارتقاء نیافته اند و چنین رسالتی را هم عملا برای خود قائل نیستند و به همین جهت است که از دریچه فرقه یا محفل خود دنیا را می نگرند و توان و پتانسیل نیرو هائی که دارای زمینه های عینی مبارزه مشترک هستند را به هرز می برند. جریانات سیاسی با چنین مشخصه ای؛ اولاً از شاخک های حسی قوی در جامعه بی بهره اند، ثانیاً به عارضه کز ختی و تنبلی در واکنش نسبت به نیاز های جنبش دچارند، و ثالثاً در شرایطی بحرانی از جنبش توده ای عقب ترند، و از پاسخگویی به الزامات جنبش کارگری - توده ای، ضرورت همکاری جبهه ای نیرو های کمونیست و انقلابی و فشرده ساختن صفوف جبهه انقلابی و ایجاد قطبی نیرو مند، دمکراتیک - انقلابی غافل هستند. و اما بیماریهای مشخص چپ جدا از توده ما:

الف. سلطه طلبی فرقه ای

هژمونی طلبی - یا بهتر است بگوئیم سلطه طلبی جدا از مبارزه در پائین و کارزار یکبار طبقات و نیرو های اجتماعی - یکی از بیماریهای چپ ماست. امروز هر کدام از سازمانهای چپ و انقلابی مدعی حقانیت سیاستهای خود بوده و در هر اتحاد عمل از زاویه موقعیت و منافع فرقه ای خویش وارد شده و نهایت تلاش برای غلبه ساختن سیاست خود و ارضاء سلطه طلبی صورت می دهند. در اینجا اعمال "هژمونی" فرقه ها جدا از بستر مبارزه زنده طبقات و اقشار اجتماعی عمل می کند، اینکه چه نیروی انقلابی در جامعه نفوذ سیاسی دارد، نه معیار است و نه نیروئی هست که چنین ادعائی داشته باشد. بیگانگی سازمانها از طبقه کارگر و توده ها، امری است غیر قابل اختفا. بجزرئت میتوان

کشیدن از مبارزه انقلابی دعوت کردند و خود در سنگر ارتجاع قرار گرفتند و امروز که این نیروها (طیف توده‌ای) به سوی آل لیبرالیزم ارتقا یافته‌اند، شکل و مضمون جبهه خلق را طبق مدروز مطرح می‌سازند.

سوسیال لیبرالها، که یز سوسیال دمکراتیک دارند، شعارشان همان تز معروف برنشتاینی سوسیال دمکراسی است، که "جنبش همه چیز، هدف هیچ!" و وظیفه خود را سازماندهی ائتلاف با طیف وسیع نیروها از جمله بورژوازی بزرگ مطرح می‌سازد و پشت شعار ائتلافهای وسیع و تز جنبش همه چیز، وحدت طلبی با بورژوازی را تبلیغ کرده و آنرا مورد دفاع قرار میدهد. اگر مدافعان لیبرال و بورژوار فرمیست ائتلافهای وسیع در گذشته زیر این شعار امامت را تطهیر می‌کردند و در کنارش علیه انقلاب و انقلابیون بودند، امروز با بز متمدنانه زیر همین شعار سازماندهی توهم به ارتجاع سلطنتی را دامن می‌زنند.

گفتنی است که طیف ضدانقلاب مغلوب بمنظور باز یافتن موقعیت قبل از انقلاب خویش به تکاپو افتاده است و شعار ایجاد جبهه وسیع را در دستور قرار داده است و چشم امید فراوانی به سوسیال لیبرالها و سوسیال-رفرمیست‌ها دارد، بخصوص که این دار و دسته استعداد شگرفی در همکاری با حکومت شبه فاشیستی جمهوری اسلامی از خود نشان داده اند و از تجربه کافی نعلین لیبسی برخوردارند و در آینده می‌توانند با چکمه لیبسی خود خدمات شایان توجهی به ضدانقلاب مغلوب- بویژه "شاه جوان" بنمایند.

۳- موضع ما و ائتلافهای پایدار

جبهه کارگری، که در ادبیات سازمان ما (راه کارگر) بکرات در مورد آن صحبت شده است، جبهه‌ای است که گردآوری کارگران و متشکل ساختن آنها در پیکار علیه رژیم اسلامی را مورد نظر دارد و بی‌شک یکی از تاکتیکهای ما در راستای تقویت تشکیل یابی طبقه کارگر همچنان مورد تاکید ماست. از سوی دیگر ما تشکیل بلوک انقلابی- دمکراتیک و سازماندهی ائتلافهای پایدار بر مبنای پلاتفرم انقلابی- دمکراتیک را در انطباق با وضعیت مشخص این مرحله از جنبش، که چپ با ضعف شدید نفوذ سیاسی کارگری- تسویه‌ای مواجه است، مطرح می‌کنیم.

دوره سرنوشت ساز کنونی ضرورت عاجل ایجاد بلوک انقلابی- دمکراتیک از سازمانهای کمونیست و دمکرات انقلابی را پیش روی ما قرار داده است تا با بسیج و سازماندهی پتانسیل نیروها بروند شتابان جنبش کارگری- توده‌ای تاثیر گذار و امر ایجاد آلترناتیو انقلابی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را تسهیل نماید.

از نظر ما مبنای تشکیل چنین بلوکی پلاتفرم مشترک انقلابی- دمکراتیک است که می‌تواند در نتیجه بحث و برخورد سازنده و بدون از کشمکش‌های فرقه‌ای نیروهای کمونیست و دمکرات انقلابی تدوین گردد و ناظر بر تأمین مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش شهر و روستا در انقلاب آتی باشد.

نیاز مبرم جنبش به وحدت و ائتلافهای پایدار نمی‌تواند عدول از مطالبات طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را توجیه نماید.

ما بر این اعتقاد هستیم که ضروری است نیروهای کمونیست و انقلابیون دمکرات در پاسبان به نیاز جنبش، بر مبنای پلاتفرم انقلابی- دمکراتیک، زیر پرچمی مشترک با حفظ استقلال سازمانی خویش و حق تبلیغ و ترویج مستقل، گرد آیند و امکان خاتمه دادن به پراکندگی در دناک کنونی و تلاش برای ایجاد آلترناتیو انقلابی- دمکراتیک توده‌ای را فراهم آورند.

ائتلاف از پائین، شعار پر دازی در حرف و پیاپیو بیسم در عمل را یدک می‌کشد و پرگوشی برای شانه خالی کردن از پاسخگویی به نیاز عاجل بوده، که رنگ و لعاب کارگری به خود گرفته است. سازماندهی اعتصاب بخاطر خواسته‌های منفی توسط سازمان پیکار در بجهت حوجه انقلاب، نمونه‌ای از این نگرش است که امروز در اشکال دیگر- هر چند ضعیف تر- خود را نشان می‌دهد.

بیان تاکیدی امیز وضعیت ایده آل در حرف، به خودی خود مشکلی را حل نمی‌کند. ارائه راه بر رون رفت از وضعیت موجود، آنچه‌ی است که این گرایش ایده آل را با توسل به تاکیدی که جبهه بر ائتلاف از پائین و حضور متشکل طبقه کارگر در جنبش، از آن طفره می‌رود- بخصوص که امر سازماندهی تشکلهای توده‌ای کارگران، ایجاد و تحکیم پیوند با طبقه و توده‌ها امری کوتاه مدت نیست و عقب ماندگی کمونیست‌ها در این حوزه بر همه عیان است. اما وجود چنین وضعی نباید کمکاری در سازماندهی جبهه سرنگونی و آلترناتیو حکومتی از بالا، که طبعاً بایستی در خدمت سازماندهی توده‌ای کارگران و زحمتکشان قرار گیرد، را توجیه نماید.

لازم به گفتن است همانطور که تاکید بر ائتلاف از پائین در خدمت توجیه بی عملی قرار می‌گیرد، تلاش برای ائتلاف از بالا بدون تاکید بر جنبش کارگری- توده‌ای نیز نتایج معکوس خواهد داشت. البته در میان سازمانهای سیاسی نیز جریاناتی هستند که طرهای مختلفی ارائه نموده اند و در واقع همه چیز گفته اند تا مسئله مشخص را گویند و از پاسخ به اینکه مبارزه کارگری- توده‌ای در این مقطع از مبارزاتشان چگونه شکلی از سازماندهی را طلب می‌کند و حلقه مقدمی که می‌بایست روی آن متمرکز گشت کجاست، کوتاهی کرده اند!

د. هسان پنداشتن ائتلاف جبهه‌ای با وحدت حزبی

بر اساس یک درک رایج در جنبش ما، زمانی تمایل به ائتلاف جبهه‌ای ایجاد می‌شود که مبنای نظری و همسوهائی در راستای وحدت حزبی مشاهده می‌گردد. تفکیک دوسطح از همکاری و ائتلاف جبهه‌ای بر پایه حفظ استقلال سازمانی و حق تبلیغ و ترویج مستقل، گوئی در عمل با سازمانهای چپ انقلابی بیگانه است.

سکتاریسم چپ با ارتقاء مسائل فرعی تا حد اصول مرامی خویش و محصور- ساختن خود در چارچوب خود ساخته فرقه‌ای- سکتاریستی، راه ائتلافهای پایدار را به بن بست می‌کشد. این شیوه خود محورانه در نتیجه بحران چپ و شکست انقلاب و تضعیف سازمانهای چپ، هم اکنون توسط هیچکدام از سازمانهای چپ انقلابی عملی نیست و تماماً در وضعیت ناب سامانی بلحاظ پیوند توده‌ای و تحریک سازمانی، بسر می‌برند. بدین جهت بحکم شرایط، سکتاریسم منزوی گشته و البته نباید نادیده گرفت که رشد شعور سیاسی و حزبی عمومی موجب گردیده است که بدنه سازمانهای انقلابی نسبت به این گرایشات مقاومت نشان داده و تاحدی نیازهای جنبش را منعکس می‌سازند.

۲- شعار ائتلافهای "وسیع" دستاویز چشم پوشی از مبارزه انقلابی

طرفداران ائتلافهای "وسیع" زیر این شعار خواهان مخدوش ساختن صفوف انقلاب و ضدانقلاب، تهی ساختن مضمون انقلابی مبارزه و تنزل آن به مبارزه رفرمیستی است. تاکید بر همه گیر بودن جبهه از نظر مدافعان این سنظر، نه اکثریت محروم جامعه، بلکه اکثر طبقات و اقشار اجتماعی است که از طبقه کارگر تا بورژوازی حتی بزرگ را در بر می‌گیرد. این دیدگاه شناخته شده مبنای پلاتفرم انقلابی- دمکراتیک را حذف می‌کند و در راستای بزنامه لیبرالی و بورژوار فرمیستی خود شعارها و تاکتیکهای خود را پیش می‌کشد. طرفداران جبهه خلق از این قماش اند، که سالها کمونیست‌ها را به دست-

سنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

نشریه شماره ۷۱، راه کارگر تحت عنوان "تزهائی در باره وظائف پرونلاریا در انقلاب ایران" میکوشد تا "بی دقتی ها، آشفتگیها و دوگانگیهای" ناشی از درک آشفته از پاره های مفاهیم تئوریک را بر طرف نموده و "در یافت دقیق و صریحی از مفاهیم تئوریک و تحلیلی مربوط به این مسائل" راعرفه نماید. بانگاهی کوتاه به تزهائی ارائه شده، ببینیم که مصوبه نشسته فوق العاده کمیته مرکزی در رفع این تناقضات و ارائه درک اثباتی اصولی، تا چه حد موفق بوده است!

آنچه که در این مقاله بدان پرداخته میشود، مکتب بر روی محور هسا و اجزائی که جزو اعتقاد اتحاد کارگران نیز میباشد، بلکه بر خور دخول بخشی از تناقضات و همچنین متدبر خور دخلط به انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی و ویژگی مرحله انقلاب در ایران است، که توسط تزهائرا ارائه گردیده.

بمعنای نفی استبداد بخوانیم، واقعیات را هم متناسب با میل خود رقم خواهیم زد؟! پاسخ تزهائی تصویری روشن است: تزهائی برای انقلاب دمکراتیک! متناسب با دوران حاضر بطور عام، و شرایط مشخص جامعه ما بطور خاص، هیچگونه مضمونی بجز نفی استبداد سیاسی قائل نیست. باید گفت که بسا چنین نگرشی، بهیچ وجه نمی توان گامی در جهت تحقق انقلاب دمکراتیک برداشت. چنانکه می دانیم، در برنامه حداقل بشویکها مصوبه کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه، صحبت از اجرای فوری تمام خواسته های سیاسی و اقتصادی است. و این در حالیست که بشویکها تمندتها پس از آن کمکان به انقلاب دمکراتیک بعنوان مرحله مقدم معتقد بودند، در قطعنامه "در باره پشتیبانی از جنبش دهقانی" مصوبه ۲۰ آوریل سال ۱۹۰۵ (کنگره سوم) اکتیبه سازمانهای حزبی موظف شدند "الف: در کار ترویجی خود در بین بخشهای وسیع مردم اعلام کنند که حزب سوسیال دمکرات از اکتیبه ابتکارات

تزهائی تصویری که هم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر):

صراحت در تناقض

الف: تزهائی درک از انقلاب دمکراتیک

تزهائی یاد شده حول مسئله انقلاب دمکراتیک نه تنها به "آشفتگیها" از درک پاره ای از مفاهیم تئوریک "پایان نمی بخشد، بلکه هر چه بیشتر بیانگر آشفتگیهای تئوریک و ارائه تفاسیر غیر مارکسیستی از انقلاب دمکراتیک است. از نظر تزهائی، انقلاب دمکراتیک، یعنی تنها مبارزه برای دمکراسی و نفی استبداد! در تزهائی ۱۲ آمده است: "مانه تنها تلاش کامل ایمن دستگهارا شرط اولیه رهاشی از استبداد فقهائی می دانیم که باید در همان مرحله آغازین یعنی مرحله دمکراتیک انقلاب عملی گردید بلکه آنرا پیش شرط گذار به مرحله بعدی یا سوسیالیستی انقلاب میدانیم. ولی تاکید می کنیم که در هم شکستن این دستگاهای سرکوب استبدادی بهیچ وجه بمعنای درهم شکستن دولت بورژوازی نیست. سرنوشت دولت بورژوازی در مرحله بعدی انقلاب تعیین می گردد". اینکه در هم شکستن دستگاهای سرکوب استبدادی بهیچ وجه بمعنای درهم شکستن دولت بورژوازی نیست، امری کاملاً درست میباشد، اما عقب نشینی از یک انقلاب مداوم و تفکیک مجدد آن به دو مرحله، و انقلاب دمکراتیک را انقلابی تنها برای نفی استبداد و بعبارت "صریح" تزهائی برای نفی دستگاهای استبدادی رژیم خواندن، انقلابی که هیچگونه وظیفه اقتصادی، اجتماعی در قبال توده های قیام کننده در این مرحله ندارد و فقط به آنها حکومت غیر استبدادی (و یا شاید هم حکومت منهای دستگاهای استبدادی و بعبارتی حکومت استحاله یافته و لیبرالی بجای شکل استبدادیش) می دهد، از شاهکارهای تئوریک تزهائی تصویری است. آیا برآستی این امر به معنای پذیرش دو مرحله انقلاب باولی بورژوازمکراتیک و دوم سوسیالیستی نیست؟ تازه در تاریخ سوسیال دمکراسی نیز هیچگاه انقلاب بورژوازمکراتیک تنها به معنای نفی استبداد و تا همین دمکراسی سیاسی خوانده نشده، بلکه محقق نمودن بندها ویرانه ها ویرانه ها بود که اضافه بر تاهمین دمکراسی سیاسی شامل بخشی از خواسته ها و مفاد اقتصادی نیز بوده است. آیا برآستی ذکر انگیزه توده های خرده بورژوا، دهقانان، کسبه شهر و روستا، و لایه های از کارمندان در مبارزه علیه وضعیت اقتصادی حاکم بی معناست و خواست آنها تنها تا همین دمکراسی سیاسی است؟! آیا انسان خواسته های اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی را در نفی رژیم حاکم ندانید نمی کنند؟ و با چون ما را ده کرده ایم که مرحله انقلاب دمکراتیک را تنها

دهقانان که قادر به بهبود شرایط زندگی آنها با شدت اتحاد مداوم زمینهای متعلق به زمینداران بزرگ، دولت، کلیسا، صومعه ها و خانواده سلطنتی به بیشترین حد پشتیبانی میکند". (۱)

این درک مارکسیستی از انقلاب دمکراتیک که جان تزهائی من در آوردی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران، که انقلاب دمکراتیک را تنها مبارزه عمومی همه توده ها برای نفی استبداد می داند، که با انقلاب دمکراتیک در عصر حاضر که تنها یک دور همقدمی از یک پروسه واحد انقلاب مداوم و پیوستگی سوسیالیستی است و در همان دور همقدمی چه بلحاظ ترکیب طبقاتی و چه بلحاظ وظائف و برنامه هائی که متحقق می کند، با ترکیب و وظائف و برنامه های در دستور مراحل بعد همان پروسه واحد تفاوت دارد، انقلابیست که نه فقط پرونلاریا و نیمه پرونلاریا، بلکه دهقانان و خرده بورژوازی شهر و روستا* برای نفی یکسری از نا هنجاریها و ناسامانیهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قیامی می کنند. اقدامات یاد شده در این دوره طبیعتاً سوسیالیستی نیست؛ چرا که خرده بورژوازی ظرفیت کام بر داریهای ضد سرمایه داری را ندارد، لیکن انگیزه مبارزاتی خرده بورژوازی شهر و روستا تنها دمکراسی سیاسی نیست و اتفاقاً توده ها از زندگی ملموس و خواسته های بیواسطه شان، که معمولاً جنبه اقتصادی داشته و یا این جنبه از خواسته ها محرکی بر مراتب قوی تر است، در راستای انقلاب دمکراتیک حرکت می کنند، گمان اینکه در روسیه نیز در مرحله انقلاب دمکراتیک و حتی سوسیالیستی عمده خواست دهقانان زمین بوده و شور شهای دهقانی عمدتاً حول مصادره و تقسیم اراضی دور می زده است. لنین در مقاله ای تحت عنوان "روش سوسیال-دمکراسی نسبت به جنبش دهقانان" بتاريخ سپتامبر ۱۹۰۵ می گوید: "ما ابتدا تا آخرین لحظه و با تمام وسائلائناضط اراضی، از دهقانان بطور رکلی در مقابل ملاکان پشتیبانی می کنیم، ولی بعد (و حتی بعد هم نه بلکه در عین حال) از پرونلاریا در مقابل دهقانان بطور رکلی پشتیبانی خواهیم نمود. در حال حاضر حساب کردن ترکیب قوای که "فردای" انقلاب (دمکراتیک) درون توده دهقانی وجود خواهد داشت تخیلی پوچ است. ما بدون اینکه

* در جوامع سرمایه داری بطور رکلی خرده بورژوازی فوقانی موضعی بعضاً ضد انقلابی دارد و در شرایط مشخص جامعه ایران و عملکردی که از نمایندگان سیاسی این لایه مشاهده می شود، گرایش ضد انقلابی در آنها بسیار قوی است.

ب : تزه‌ها و خرده‌بورژوازی میانه

تزه‌های یادشده که سنگبنای اولیهر ادرك و تفسیرش از انقلاب دمکراتیک کج گذاشته، دربرخورده بورژوازی میانه نیز تفسیرش را منطبق با آن طراحی می‌کند. پیش از برخورده جوهر اصلی اعتقاد محوری تزه‌ها در مورد خرده‌بورژوازی میانه، نگاهی به تفاسیر ضدونقیض مندرج در تزه‌ها جلب توجه است و نشان از میزان استعداد در رفع "آشفته‌گی‌های پاره‌ای از مفاهیم تئوریک" دارد. در تزه شماره ۱۰ از طرفی گفته می‌شود: "اشاره مرغه میانی خرده بورژوازی در مقابل استبداد سرمایه‌بزرگ قرار ندارد بلکه ناگزیر شوند دست اعتماد بطرف جنبش کارگری دراز کنند." (تاکید از ما ست) از طرف دیگر در تزه شماره ۱۴ آمده است که: "هر چند خرده‌بورژوازی میانه حال ظرفیت مبارزه ضد سرمایه‌داری را ندارد ولی در مبارزه برای دمکراسی معمولاً نقش فعالی دارد. بنابراین پرولتاریا نمیتواند در مبارزه دمکراتیک و ضد استبدادی به نیروی آن بی‌توجه بماند بلکه باید آنرا متحد خود تلقی کند." پس، از نظر تزه‌ها در مبارزه دمکراتیک و ضد استبدادی که همان "انقلاب دمکراتیک" است، خرده‌بورژوازی میانه هم "در مقابل استبداد سرمایه‌بزرگ قرار ندارد" و هم "در مبارزه برای دمکراسی معمولاً نقش فعالی دارد که پرولتاریا باید آنرا متحد خود تلقی کند" ؟

از تفاسیر ضدونقیض تزه‌ها که بگذریم، جوهر اعتقادی تزه‌ها دو مین نقش و قول آمده در بالا است. مانیز اعتقاد داریم که خرده‌بورژوازی میانه در مبارزه برای دمکراسی معمولاً نقش فعالی دارد و کاملاً درست است که پرولتاریا میبایست بکوشد تا آنرا به متحد خود در مرحله انقلاب دمکراتیک تبدیل نماید. چون این استعداد و ظرفیت در خرده‌بورژوازی میانه در این مرحله از انقلاب بسیار ای همسویی دوره‌ای با پرولتاریا، مشروط به آنکه پرولتاریا طرح شعارها و اقداماتش را متناسب با این مرحله از انقلاب تنظیم نموده و قطب نیرومندی را در مقابل بورژوازی سازمان دهد، وجود دارد. (ما در قیام بهمین نیز شاهد این ظرفیت از خرده‌بورژوازی میانه بودیم) از اینرو اشکال اصلی تزه‌ها در تشخیص ظرفیت خرده‌بورژوازی میانه (که از نظر ما مشروط است) برای همسویی با پرولتاریا نیست، بلکه در آنست که گمان می‌برد خرده‌بورژوازی میانه تنها حول دمکراسی سیاسی و نفی استبداد و بدون آنکه به منافع اقتصادی و حتمی حکومتی اش توجه کند با پرولتاریا همراه خواهد شد. این نگرش خرده‌بورژوازی را از زمین می‌کند و در هوای چسباند. او را به آدم‌عاشقی تبدیل می‌کند، کسه مادیات و کرسنگی حالیش نیست، تنها عاشق سینه‌چاک دمکراسی سیاسی و دشمن استبداد است و پس! تزه‌های ترسند که با تصویب و مراحت دادن به خواسته‌های اقتصادی این لایه، به بر نامه حداقل تمام عیار سقوط کند، زیرا که قادر به توضیح و پذیرش این بدست‌ها از خواسته‌ها در انقلابی پیگیر، پیوسته و مداوم نیست؛ چرا که قرار بر آن گذاشته‌اند فردای قیام دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کنند و خوب می‌دانند که خرده‌بورژوازی میانه اهل این حرف‌ها نیست. پس چه بهتر که نوع خواسته‌ها و ظرفیت وی را در خواسته‌های مورد نظر در مقابل وضعیت حاکم با میل و اراده و در واقع با عقل خود رقم بزنند.

تزه شماره ۱۲ ضمن تکیه صحیح بر این نکته که "فقط قشریائینی خرده بورژوازی می‌تواند در کنار پرولتاریا بجنگد و قشر میانی چنین ظرفیتی را ندارد"، نتیجه می‌گیرد که: "تنها بعد از پیروزی پرولتاریا و در هم شکستن مقاومت بورژوازی می‌تواند بر تزلزل خود فائق آید بنابراین پرولتاریا در نبرد با بورژوازی باید بکوشد قشر میانی را بی‌طرف سازد و از پیوستن به بورژوازی باز دارد". اگر ما بایک انقلاب سوسیالیستی با ترکیب طبقاتی، کمیست و کیفیت پرولتاریا منطبق با صفتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و بتوانمندی اقتصادی صنعتی بسیار بالا برای پرولتاریا و وزن ناچیز خرده بورژوازی در اینگونه کشورهای رو بر بودیم، در آن صورت نتیجه‌گیری تزه‌ها

دچار ماجراجویی شده بدون اینکه به وجدان علمی خود خیانت نموده باشیم و بدون اینکه در تقلائی کسب وجهه سطحی باشیم فقط یک چیز میتوانیم بگوئیم و میگوئیم: ما با تمام نیروی خویش به تمام دهقانان در انجام انقلاب دمکراتیک کمک خواهیم کرد تا بدین وسیله انتقال هر چه سریعتر به وظیفه جدید و عالیتر یعنی انقلاب سوسیالیستی برای مابین حزب پرولتاریا آسانتر گردد. ما وعده هیچگونه هم‌آهنگی، هیچگونه مساوات و هیچگونه "اجتماعی‌کردن" را پس از پیروزی قیام فعلی دهقانان نمی‌دهیم. برعکس، مبارزه جدید، عدم مساوات جدید و انقلاب جدیدی را "وعده میدهم" که همانا در راه آن مجاهدت می‌کنیم." (۲)

اگر چه در مقطع یادشده هنوز سوسیال دمکراسی روسیه به تفکیک بر نامه به حداقل و حداکثر معتقد بود و اگر چه وضعیت دهقانان روسیه در مقابل ملاکان با دهقانان و کشاورزان سرمایه‌داری این عصر و یوزده با خرده‌بورژوازی شهری این دوره متفاوت‌های بسیار دارد، لیکن این تفاوتها مانعی در مقابل این متدولوژی واحد مارکسیستی نیست که اولاً اعتقاد به انقلاب دمکراتیک به معنای پذیرش وجود لایه‌های غیر پرولتری در همسویی دوره‌ای با پرولتاریا علیه ناهنجاریها و وضعیت اقتصادی - اجتماعی حاکم با منافع و اینبده‌های متفاوت است، ثانیاً به معنای پذیرش این امر بدیهی است که نیروهای غیر پرولتری نیز مانند پرولتاریا به منافع فقط خواسته‌های سیاسی (نفی استبداد) بلکه خواسته‌های اقتصادی نیز دارند و اتفاقاً وظیفه انقلاب دمکراتیک با سخگویی به یکسری از همین خواسته‌های اقتصادی، سیاسی توأم است که به مثابه زمینه‌سازی عرصه‌های دیگر بموازات اقدامات سوسیالیستی خواهد بود، که متناسب با آرایش طبقاتی، وزن، تشکل و آگاهی پرولتاریا و نیمه پرولتاریا، اقدامات انتقال به سوسیالیسم متوازن خواهد شد.

تزه‌های تصویری برای آنکه خیلی را دیکال باشد، بلافاصله پس از پیروزی قیامها "پریدن" از روی همه واقعیات زمینی، و بدون آنکه این واقعیات را به نفع پرولتاریا تغییر داده باشد، صحبت از ترکیب دیکتاتوری پرولتاریا و ... و از فردای نفی استبداد مورد نظرش می‌کند؛ انگاری نیروهای کثیر قیام‌کننده دیگر نرفته‌اند و رو کاغذند که با مادیات ککن پاک شوند؛ بدون هیچگونه اراده، مخالفت و خرابکاری در مقابل این تمایس ل ارادی آثار شیطانی و غیر عملی تزه‌های تصویری [] در حالیکه دوره قیام و مدتی پس از آن مراحل اولیه سمتگیری سوسیالیستی، دوره شکاف در صفوف خرده‌بورژوازیست و وظیفه پرولتاریا در این روند مقدماتی پایان دادن به تزلزل خرده‌بورژوازی میانی و جلب وی بسمت سیاستهای خود میباید، این جلب نه با پذیرش این امر که خرده‌بورژوازی سرمایه‌شکن و طرفدار "اجتماعی کردن" وسائل تولید می‌شود، بلکه با درهم شکستن اراده بورژوازی، و تا میهن آزادیهای وسیع سیاسی، معمول داشتن کنترل کارمندان و کارکنان اداری، و معمول داشتن حمایت‌های دولتی و تشویق آنان به روی آوردن به تعاونیهای تولید و توزیع و ... می‌باشد تزه‌های تصویری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران بدون آنکه برای انقلاب دمکراتیک هیچگونه مضمون اقتصادی قائل باشد، مبارزه ضد استبدادی را مرحله اول انقلاب یا انقلاب دمکراتیک می‌خواند. این نگرش نه‌قادر به ادرك اهمیت و قدرت برانگیزاننده خواسته‌های اقتصادیست، که در کنار خواسته‌های سیاسی و دمکراتیک توده‌های وسیع میلیونی را به حرکت در می‌آورد، و نه‌قادر به جلب و جذب نیروهای متزلزل و بینابینی است که به دنبال آلترناتیوی بسیار با سخگویی به معضلاتشان می‌گردند. این نگرش به توده‌های عیسانی از فشار اقتصادی و معیشتی وعده "نقد" نفی استبداد می‌دهد و در حوزة اقتصادی آنها را عملاً به سمت بورژوازی می‌راند، که در باغ سبز کمک‌های امپریالیسم را به روی مردم ایران گشوده است؛ توده‌هایی که تجربه عملی مقایسه وضعیت معیشتی فعلی با دوره زمان شاه را نیز در پیش چشم دارند.

کارگر پیشرو، در مصاحبه با اتحاد کارگران :

«امروز وظایف سنگینی به عهده کمونیست‌ها و کارگران پیشرو است!»



اتحاد کارگران در نظر دارد حتی امکان در هر شماره خود با یکی از کارگران پیشرو گفتگویی داشته باشد تا بدین وسیله نظرات مستقیم و بیواسطه آنان را، که خود عملاً در جریسان مبارزات روزمره کارگران شرکت داشته و با دارند، انعکاس دهد. در این شماره با یکی از دوستان کارگر داخل کشوری مصاحبه‌ای داشته‌ایم که اقدام به درج آن می‌نمائیم.

و آرزوهای خود را رها کرده، جلای وطن می‌کنند و راهی دیار غربت می‌شوند؟ آسانی که توانسته‌اند، از این صحرای محشر فرار کرده‌اند! کارگران اینجا درد مشترک دارند. ممکن است بخشی از آنها گرایشات مذهبی داشته باشند، بخشی نداشته باشند؛ اما آنچه‌را که هر دو بخش به یک اندازه می‌فهمند و حس می‌کنند و با آن دست به‌گریبانند، استثمار است. آنچه هر روز شاهدش هستند، کمتر شدن قدرت خرید و افزایش خانمانسوز تورم و گرانی است. وضع کارگران ما غیر قابل توصیف است. کدامش را بگویم؟ چه دارند؟ مسکن: خیر! بیمه و درمان: خیر! تامین زندگی خانواده: خیر!... خلاصه هر آنچه‌را که برای زندگی کردن یک آدم لازم و ضروری است، کارگر ایرانی فاقد همه آنهاست، و آنچه‌را که امروزه کارگران باهم دارند، همان "دردمشترک" است و بیس! نه تنها دولت به حداقل‌ترین تعهدات قرون وسطائی خود عمل نمی‌کند، بلکه کارفرمایان از الوصفت نیز از این‌همه آشفتنگی و بی‌کاری فراوان سوء استفاده کرده و دست‌مزد هارا آنقدر پایین نگه می‌دارند که بخشی از کارگران اجباراً به دستفروشی و دلال‌بازی آلوده شده‌اند و بخشی هم از طبقه و صنف خود بریده‌اند و به‌جای دیگر پیوسته‌اند و جایشان را "کارگران" افغانی با دستمزدهای بسیار ناچیز گرفته‌اند. هیچ تشکلی که مدافع کارگران باشد وجود ندارد. فشار آنقدر زیاد است که حتی بخشی از محافل قدیمی و باتوق‌ها هم تعطیل شده‌اند و در جاهائی ارتباط کارگران کمتر و کمتر شده است. اینها همه بر اثر نداشتن چشم‌انداز روشن و برنامه معین بوده است. اگر از من می‌پرسید که کارگران چه باید بکنند و... باید بگویم: اتحاد، اتحاد، اتحاد. تشکل، تشکل، تشکل!

س: نظرتان راجع به جنبش‌کاری کشورمان چیست؟

ج: راستش را بخواهید، دلم نمی‌خواهد به این سؤال‌تان پاسخ بدهم: زیرا که امروز (منظورم بهمن ۵۷ است) هیچ‌یک از افراد و جریان و گروه و غیره سعی نکردند این قضیه را درک کنند و هر کس می‌خواست کارگران را فقط جزو تیول خود بدانند و بس! امروز هم کارگران سراسر ایران ناراضی هستند و فاقد هر نوع تشکل‌کاری. با این‌همه آنها نسبت به جریان‌های سیاسی بی‌اعتمادند. توجه داریم که جنبش‌کاری یک امر جهانی است و اجتناب‌ناپذیر. اما در کشور ما کارگران بعلت عدم برخورد صحیح جریان‌ها و نداشتن شناخت درست از جامعه ما و... کارگران ما نسبت به سازمان‌های سیاسی حالت گریز از مرکز را پیدا کرده‌اند. اما علیرغم این‌همه مشکلات، امروزه پی‌برده‌اند که کارگر فاقد تشکیلات هیچ چیز نمی‌تواند باشد! فقط در پرتو کار جمعی و تشکیلاتی منسجم و مداوم است که کارگران می‌توانند

س: یک مقدار درباره خودتان بگوئید!

ج: نامم کارگر، شهرت و نسب خانوادگی ام کارگر، اما اصل و نسبم کشاورز بوده‌اند. آنها در روستا زاده شدند، زیستند و... کارگرفنی هستم، ساکن... و شاغل. بیست سال سابقه کاری دارم. هم‌کار هستم و هم یک مقدار الفبا سرم می‌شود! مقداری هم قانون بلدیم: آخر مدت‌ها جزو کسانی بودم که برای گرفتن حق و حقوق کارگران از استثمارگران (پاکار فرمایان) تلاش می‌کردند! همراه هم‌گام با کارگران، برای ایجاد تشکلهای کارگری کامپائی هم برداشتیم. آخر طعم رنج و استثمار برایم موروثی بوده! به همین خاطر نمی‌توانستم بی تفاوت باشم!

س: وضعیت کارگران ایران را بلحاظ اقتصادی-اجتماعی-سیاسی بطور مشخص‌تر و شرایط مردم ایران را در این زمینه بطور کلی برایمان تشریح کنید.

ج: با این سؤال‌هایی که می‌کنید، احساس می‌کنم آدم مهمی شده‌ام!.. وضع اقتصادی ایران را خودتان باید بهتر از من بدانید. وقتی دلار ۷ تومانی به ۱۲۵ تومان رسیده باشد، باید در نظر بگیرید که اقتصاد جامعه ما چگونه است. سیاست جامعه هم از اقتصاد آن جدا نیست. پس می‌شود نتیجه گرفت که وضع خیلی خراب است! ضمناً شما که یک جریان سیاسی هستید، باید بهتر تحلیل کنید و به ما هم خط بدهید! اگر از وضعیت سیاسی مملکت خواسته باشید، این‌چاهم مثل هر کجای دیگر اختلافاتی درون حاکمیت وجود دارد، منتها با این تفاوت که در جاهای دیگر حرف حساب سرشان می‌شود، اما اینها نه! وضعیت اجتماعی هم تکمیل‌کننده و تاثیرگرفته از آن دوتای دیگر (اقتصادی و سیاسی) می‌باشد، و حشتناک‌تر از وضعیت اقتصادی و سیاسی است. تاریخ این چنین تجاوز به حریم اجتماعی فردی را به خود ندیده است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! اما چون باید پاسخ روشن‌تر به سؤال شما بدهم، بطور مختصر و با چند کلمه باید بگویم که وضعیت اقتصادی بسیار خراب، وضعیت سیاسی آشفته و در هم و وضعیت اجتماعی اسفناک! حالا در چنین جامعه‌ای پیش خودتان فکر کنید که وضع کارگران چگونه می‌تواند باشد؟ قابل تصور نیست که چرا این‌همه کارگر عشق و آمال

راست پوشیده نیست، ولی از آنجایی که طیف چپ رادیکال تاکنون نتوانسته‌اند پایگاه توده‌ای وسیع داشته باشند، که این خود جای بحث جداگانه و مفصلی دارد. اینها در شرایط حساس کنونی در جامعه مطرح و فعال شده‌اند. مگر سلطنت طلبها و طیف راست چه کسانی هستند؟ اینها همان استثمارگران و محترکین هستند! در جاهایی که لازم باشد مدیحه سرائی می‌کنند. از ضعف چپ بهره‌برداری می‌کنند و از "رفاهیات" گذشته دم‌میزند و اینطور وعده و وعید می‌دهند. راستش را بخواهید، چون مردم زیر فشار غمباری زندگی می‌کنند و مشکلاتشان روزافزون است، آنها از این موقعیت به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. حالا اگر چپ رادیکال اعتماد مردم را جلب کند و از اینهمه درگیری و اختلاف بین خود بپرهیزد و به معضلات و درد های مردم بپردازد، آیا باز هم واقعاً سلطنت طلبها و راستها جریزه اینهمه عرض اندام را خواهند داشت؟

س: به نظر شما کمونیستها و سازمانهای سیاسی چپ در این شرایط چه وظایفی دارند؟

ج: ۱- جلب اعتماد مردم، ۲- جلب اعتماد مردم، ۳- جلب اعتماد مردم، ۴- جلب اعتماد مردم، ۵- جلب اعتماد مردم! حالا اجازه بدهید عرض کنم که من کوچکتر از آنم که بتوانم وظایف کمونیستها و سازمانهای چپ را تعیین کنم، اما آنچه تاکنون نتوانسته‌ام کسب کنم - حال چه در سطح جامعه، چه در محیط کارگری و چه در محیط خانواده‌ها - همین است که گفتم! اگر یک نظر خواهی از کارگران داشته باشید - البته نه از هواداران و کارگران پیشرو - می‌توانید متوجه عرایض بنده بشوید! اغلب کارگران توهماتی که نسبت به جمهوری اسلامی داشتند، بر اثر عملکرد رژیم، فروریخته است، اما آنها نسبت به کمونیستها و سازمانهای چپ نیز زیاد اعتماد ندارند! چرا که هر روز به عناوین مختلف شاهد شقه شقه شدن آنها می‌شوند و به سؤالات ذهنی شان افزوده می‌گردد، که در این چندساله نه تنها پاسخی برای این ذهنیت‌ها نیافته‌اند، بلکه هر روز سؤالات تازه‌تری نیز مطرح گردیده، که همه بی‌جواب مانده‌اند. آیا واقعاً مارکسیسم - لنینیسم چه می‌گویند که هر روز افرادی با اطلاعات و بیانیهای دیگران را محکوم می‌کنند و کلی فحش و ناسزا و... به یکدیگر می‌دهند و اعلام می‌دارند که از مدت‌ها قبل فلان چیز اینطور و بهمان چیز آنطور بوده؟ ... حالا سؤال من از شما اینست که من کارگر چگونه به شما اعتماد کنم، چگونه بتوانم خودم را راضی کنم که مثلاً این حرف و حرکت شما درست است و چند روز یا چندماه دیگر تغییری نخواهد کرد و همه حرفها و حرکتهای امروز را به باد انتقاد نخواهید گرفت؟ همین سؤال ذهنیت است اغلب کارگران را به خود مشغول داشته که باید کمونیستها و سازمانهای چپ قبل از هر چیز به این سؤال ذهنی پاسخ دهند.

س: نقش طبقه کارگر را در انقلاب آینده چگونه می‌بینید؟

ج: اگر منظور از طبقه کارگرانست که کارگران دارای تشکیلات و دارای آگاهی لازم هستند، به نظر من اینطور نیست! اگر منظور آنست که دارای انسجام و برنامه مدون هستند که با رژیم مقابله کنند، باز هم به نظر من نه! هر روز اخبار واحدی از اینجا و آنجا شنیده می‌شود که بخاطر نبودن تشکل کارگری اتفاق می‌افتد. راستش آدم لجش درمی‌آید! آخرتوی این مملکت خراب شده هرمنفی و هرکسی برای خودش دارای تشکلی - اتحادیه، تعاونی و... هست، و خلاصه جایی برای خود درست کرده و بوسیله آن امکاناتی برای خود فراهم می‌کند. فقط کارگران هستند که فاقد هر نوع تشکل مستقل هستند و هر جاکه تشکلی بنام کارگر وجود دارد دست عوامل رژیم است که به

خواستهای خود را به کرسی بنشانند و بورژوازی را وادار به پذیرش خواسته‌های خود نمایند. حال که در کشور ما جنبش کارگری شکست را تحمل کرده و فشار اقتصادی بی‌حدی وجود دارد، کارگران دریافته‌اند که در برتویک تشکیلات مقتدر می‌توانند حق و حقوق مسلم خود را دریافت کنند! اما به چه کسی و چگونه اعتماد کنند؟ کارگرانی که تاکنون بطور جدی به بازی گرفته نشده‌اند، ولی آنچه خود داشتند در طبق اخلاص نهادند و تقدیم کردند، اما...

امروزه روز، که تغییر و تحولاتی در جهان شرق اتفاق افتاده، طبعاً تأثیر خود را بر جنبش کارگری ایران هم خواهد گذاشت. همین امر باعث شده که رژیم زرمه یک رقم را سردهد: بازار کار را برای تکنوکراتها باز بگذارد، و طی دعوتی از همه متخصصان و کارشناسان درخواست همکاری نماید. حالا توجه دارید که تظاهرات و اعتصابات کشورهای بلوک شرق و دیگر ممالک بی‌شک بر جنبش کارگری ایران تأثیر می‌گذارد. جنبش کارگری ایران، که زیر فشار بیش از حد هنوز کم‌راست نکرده، اگر به همین شکل فاقد تشکیلات و اتحاد، ادامه دهد، نه تنها ره‌به‌جایی نخواهد برد، بلکه فرصت دوساره‌ای را از دست خواهد داد! به نظر من جنبش کارگری ما باید امروز با استفاده از تجارب گذشته پایه‌های تشکیلاتی محکمی را بنانهد. گروهها و سازمانهای سیاسی نیز امروز با یکی از مبرم‌ترین وظایف تاریخی خود روبرو هستند. اگر این بار هم دچار خطا و اشتباه شوند، مثل بعضی از جریانها، گناهشان نسا - بخشودنی است! پس همه با هم به تشکل و اتحاد کارگران بیاندیشیم و از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نکنیم و بگذاریم که کارگران خودشان باشند!

س: وضع رژیم چگونه است؟

ج: راستش با چنین وضعی که ایران دارد، نیابستی این رژیم وجود خارجی داشته باشد؛ چرا که لازمه ماندگاری برای یک رژیم شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مناسب است، در حالیکه این رژیم در هر سه زمینه شرایط بد و بدتری دارد و با اینهمه هنوز دارد ادامه می‌دهد. به نظر من بایستی با یک بازنگری مجدد آموخت که چگونه می‌تواند رژیمی فاقد اهرم‌های لازم برای حکومت، با فساد روزافزون دستگاههای اداری و اجرائی و... باز به حیات خود ادامه می‌دهد. زیاد حاشیه نروم! وضع رژیم بر اساس منطق و استدلال، آشفته، و اختلافات درونی مداوم، دزدی، فساد، فحشاء، احتکار، گرانی، تورم، و خلاصه هزاران درد خانمانسوز دیگر، که اینها برای نابودی یک رژیم کافیتست، ولی متأسفانه هنوز باقی‌اند و تازه یک تازی هم می‌کنند! هر روز یک چیز را علم می‌کنند: یکروز بنام مبارزه با بدحجابی، یکروز سینما و تلویزیون و... خلاصه باید گفت که رژیم توریته خود را از دست داده و پایگاهی که بین مردم داشت بمراتب کمتر شده. عقب‌نشینی‌هایی هم کرده که این عقب‌نشینی‌ها ظاهراً باید ادامه پیدا کنند. حالا چه شعاری می‌تواند در برگیرنده عموم باشد و اختلافات نیروهای چپ‌کی تمام خواهد شد، خدا می‌داند!

س: نظرتان راجع به سلطنت طلبها که اخیراً فعال شده‌اند و نزدیکی اخیر طیف راست به آنها چیست؟

ج: بگذارید از قسمت آخر سؤالتان شروع کنم. طیف راست و سلطنت طلبها عموماً از قشر مرفه و محافظه‌کار بوده‌اند و تاکنون نیز مشکلاتی که برای مردم و طبقات زحمتکش وجود داشته، آنها آنرا لمس و درک نکرده‌اند و همیشه ساز خود را زده‌اند. اما اینکه چگونه می‌توان این نزدیکی را توجیه کرد، آنهم از کارهای "گرام‌الکاتبین" است. برای مردم اعمال سلطنت طلبها و طیف

اول ماه مه در...

فرانسه

ماه مه امسال در فرانسه با اعتصاب گسترده کارکنان دولت آغاز گشت. بعد از مدت‌های برای اولین بار، تمامی اتحادیه‌ها فراخوان دهنده این حرکت بودند. اعضای CGT، CFDT، FEN و FO و همچنین بسیاری از مردمی که "Autonome" و همچنین بسیاری از مردمی که به هیج سازمانی وابسته نبودند، در صفی واحد به تظاهرات پرداختند. صدها هزار نفر از کارکنان، کارگران و کارمندان دولت به جای رفتن به سر کار به خیابان آمدند. این اعتصاب وزارتخانه‌ها، ادارات، مدارس، راه‌آهن، ایرفرانس "Air France"، متروی پاریس و... و در راس همه آنها وزارت دارایی و پست را در بر گرفت. بر اساس آمار رسمی دولتی ۲۳ درصد تمام کارکنان دولت در اعتصاب شرکت داشتند. هسته اصلی تظاهرات امسال در فرانسه جنبه دفاع از سنت اول ماه مه را داشت. مطالبات اصلی عبارت بودند از: افزایش دستمزد، از جمله تثبیت حداقل پایه حقوقی ۶۵۰۰ فرانک یعنی حدود ۹۴۰ فرانک افزایش، تثبیت سن بازنشستگی به ۵۵ سال، جلوگیری از خصوصی کردن صنایع اتومبیل‌سازی رنو - که این شعار جنبه سیاسی داشته و علیه رژیم فعلی (میتران و میشل روکار) بود.

آنها خواهان کنترل قیمت‌ها و ایجاد تسوازن قیمت اجناس و میزبان دستمزد ها از طرف دولت شده اند و این آن چیزی است که دولت حاضر به قبول آن نیست. وزیر مربوطه که در ابتدا در مقابل با این اقدام نوده‌ای با شعار "حکومت تحت فشار"

آلمان فدرال

در پی هشدارها و اخطارهای قبلی در مراسم اول ماه مه امسال، کارگران صنایع فلزات IG Metall و IG Medien آلمان غربی دست به اعتصاب وسیعی زدند که تنها در هفته اول ماه مه ۲۱۲۰۰۰ کارگرد رآن شرکت داشتند. مطالبه اصلی اعتصاب کنندگان ۲۵ ساعت کار در هفته و علاوه بر آن ۸/۵ درصد افزایش دستمزد دو... بود، که با حرکت یکپارچه و متحد خود موفق به پیروزی در مقابل کارفرمایان و دستیابی به بخشی از این مطالبات با تفاوتهایی در بخشهای متفاوت شدند. آنها موفق به تثبیت کاهش ساعات کار روزانه تا ۳۵ ساعت در آخر حله تا سال ۱۹۹۵ شدند. از اول آوریل سال ۱۹۹۳ ساعات کار روزانه به ۳۶ ساعت در روز و از اول ماه اکتبر سال ۱۹۹۵ به ۳۵ ساعت در روز کاهش پیدا خواهد کرد. در این حال ساعت کار

در خیابان، دست به هیج اقدامی نخواهد زد" به میدان آمده بود، تحت همین فشار با ۱/۲ درصد افزایش حقوق موافقت نمود. و این در حالی است که هم‌اکنون بر اساس آمار رسمی این افزایش واقعی قیمت‌ها برای کم درآمدها در حال حاضر به ۳/۴ درصد می‌رسد.

بر اساس اظهارات دبیر CGT و دیگران، این اقدام آغاز حرکات قوی تری علیه حکومت بوده است.

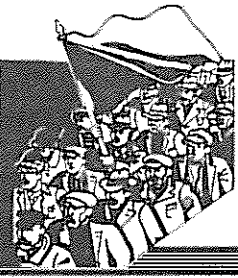
ترکیه

در ترکیه نیز مانند سایر کشورهای تحت حکومت‌های دیکتاتوری همچون برگزاری مراسم اول ماه مه که در تمام دنیا بعنوان روز مبارزه و جشن جنبش کارگری محسوب می‌شود، ممنوع است. با وجود این در اول ماه مه امسال هزاران کارگر زن و مرد در شهرهای آنکارا، استانبول، آدانا، از میروسایر شهرها با شعار دمکراسی، حقوق بشر، امنیت اجتماعی و آزادی اتحادیه‌ها، به خیابان‌ها ریختند. پاسخ دولت اوزال سازماندهی حمله وحشیانه پلیس به تظاهر کنندگان بود. تعدادی روه‌های بسیجی پلیس تنها در شهر استانبول در این روز به ۸۰۰۰ نفر می‌رسید. در نتیجه درگیری بین پلیس و تظاهر کنندگان تنها در استانبول ۲۰ مجروح بجای ماند و یک زن جوان ۲۰ ساله بدنبال ضرب و شتم پلیس از نیمه بدن فلج شد. در این روز ۳۰۰۰ نفر توسط پلیس دستگیر شدند که هنوز تعداد ۳۰۰ نفر در زندان بسر می‌برند.

آلمان فدرال

اول ماه مه امسال در آلمان فدرال نیز در مقابل دشمنان بهت زده ندنیای سرمایه، که انتظار خاموش شدن صدای طبقه کارگر را می‌کشید با بحران در کشورهای سوسیالیستی سعی در تبلیغ ایده "کهنه

جنبش کارگری



شدن "ویا" مرگ ایده‌های سوسیالیستی " دارد، اصالت نیز با شکوه فراوان برگزار شد. بیش از ۶۵۰ هزار نفر در مراسمی که بدین منظور در ۷۰ منطقه مختلف برگزار شده بود، با شعارهایی چون کاهش ساعات کار، افزایش دستمزدها، خلع سلاح و... شرکت جستند.

نمایندگان اتحادیه‌های کارگران صنایع فلزات IGM، که در ضمن پیشروترین کارگران این کشور نیز هستند، در طی سخنرانیهای خود تهدید نمودند که: "در صورتی که کارفرمایان بخود نیایند، آلمان غربی آنچنان تشنجاتی را خواهد داشت که تا کنون تجربه نکرده است!" و تاکید نمودند که: "پای هیچ قراردادی که تکلیف ۳۵ ساعت کار در هفته در آن روشن نشده باشد را امضا نخواهند کرد." پلاکاردی که در این رابطه حمل می‌شد، شعار "کوتاه کردن ساعت کار برای همه، راه حل مسئله بیکاری برای عده زیادی است." بر آن نوشته شده بود.

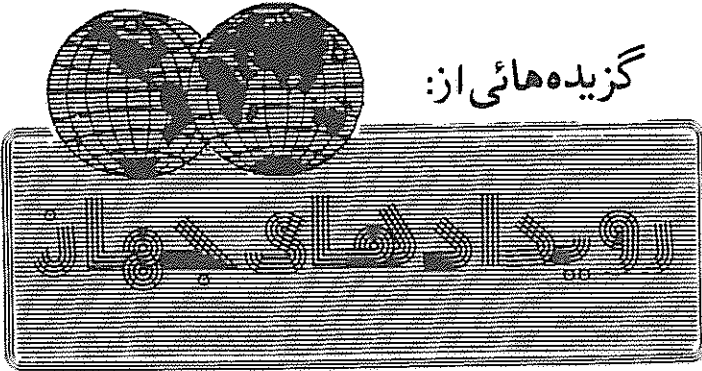
در همین مراسم بود که اتحادیه صنایع فلزات اعلام نمود که از آغاز هفته برای دستیابی به مطالبات ۲۵ ساعت کار در هفته و ۸/۵ درصد افزایش دستمزد و تعطیلات پایان هفته، دست به اعتصاب می‌زنند. اعتصابی که به موفقیت‌هایی نیز نائل آمد.

★ در نیمه اول ماه امسال کارکنان پست آلمان غربی بمدت دو هفته در اعتصاب بسر بردند. مطالبه اتحادیه کارکنان پست (DPG) افزایش مدت استراحت در یک ساعت از ۶ دقیقه به مدت ۱۰ دقیقه بود. دولت در مقابل با این عمل کارمندان دولتی را بعنوان اعتصاب شکن وارد صحنه کرد. اما با این اقدام دولت نه تنها آکسیونهای اعتصابی پایان نیافت، بلکه در سراسر آلمان فدرال گسترش یافت و میلیونها نامه و بسته پستی در ادارات پست را کند ماند. سرانجام کارفرمایان تن به مذاکره دادند و DPG توانست تنها میزان مدت این استراحت را در ساعت به ۶/۳ دقیقه افزایش دهد. موفقیتی که کارکنان پست به آن دست یافتند هر چند که چندان قابل توجه نبود، اما حکایت از قدرت آنها در حرکت یکپارچه و متحدشان می‌کرد!

کارگران متخصص از هم‌اکنون (۱۹۹۰/۴/۱) به ۲۷ ساعت در هفته کاهش پیدا کرد. علاوه بر آن کارگران از آغاز ماه ژوئیه، سال جاری (۱۹۹۰/۶/۱) موفق به کسب افزایش دستمزد تا ۶ درصد شدند. ضمن اینکه به کارگران برای ماه آوریل و مه ماهانه ۱۵ آمارک اضافه حقوق و ۲۰ آمارک بطور ویژه، یعنی مجموعاً به هر کارگر ۷۰ آمارک پرداخت می‌شود. ضمن آنکه به کارگران متخصص بازاری هر سال دوره آموزشی ۷۰ آمارک اضافه پرداخت می‌شود. موفقیت مهم دیگری که کارگران در این اعتصاب اخیر خود به آن نائل شدند کوتاه کردن دوره قرارداد دستمزد از سه سال به یک سال بوده است. علاوه بر موارد ذکر شده کارگران در نتیجه این حرکت خود نائل به کسب خواسته‌های کوچکتر دیگری نیز شده‌اند!

روند انتخابات در دو آلمان

گزیده‌هایی از:



پس از پیروزی احزاب دست راستی و در راس آنها حزب دمکرات مسیحی (CDU) در انتخابات پارلمانی آلمان دمکراتیک، اکنون حزب خواهر در آلمان فدرال، که در صدد تثبیت جایگاه خود در انتخابات دور آتی پارلمان این کشور بود، برخلاف تصور خود، مسیر دیگری را در برابر خود می‌بیند.

در انتخابات پارلمان آلمان دمکراتیک هر چند که حزب دمکرات مسیحی با ۴۰ درصد آرا، و جبهه آلیانس با ۴۸ درصد آرا، بخاطر عدم برخورداری از اکثریت مطلق آرا، قادر به تشکیل دولت مستقل نبود و مجبور به دست زدن به "ائتلاف بزرگ" با حزب سوسیال دمکرات این کشور شد، اما پیروزی بزرگی برای او بحساب می‌آید. و این حزب وضعیت خود را تثبیت شده می‌یافت.

اما انتخابات شهر داربیها در آلمان دمکراتیک که حاکی از کاهش قابل توجه آراء CDU و پس از آن انتخابات نهایی مجالس (پارلمان) ایالتی آلمان فدرال هر دو وضعیت را بر علیه این حزب رقم می‌زنند.

روز یکشنبه ۱۳ ماه مه امسال برای هلموت کهل و حزبش "یکشنبه سیاه" نامیده شده است. پیروزی مطلق کاندید حزب سوسیال دمکرات در ایالت نوردراین وست فالن (N.Rhein Westfalen) و پیروزی این حزب پس از سالها حکومت CDU در ایالت نیدرزاکسن، و تشکیل حکومت ائتلافی با "سبزها" در این ایالت، وضعیت را بطور قطعی به نفع حزب سوسیال دمکرات تغییر داد. بطوری که آنها در شورای مرکزی فدرال هم‌اکنون از اکثریت برخوردارند و در واقع دست CDU را در تصویب قوانین و قراردادها بسته اند و این امر موقعیت حزب دمکرات مسیحی را در انتخابات پارلمانی آتی - دوم سامبر سال جاری - بشدت سست نموده است.

اگر کاهش آراء CDU در انتخابات شهر داربیها در آلمان دمکراتیک در مشهود گشتن برخی عوارض اتحاد فوری دو آلمان برای مردم از جمله بیکاری بوده است، که بروز آن را در تظاهرات معلمان، مددکاران اجتماعاتی، مادران، دهقانان و... را در این دور شاهد بوده ایم، کاهش آراء حزب دمکرات مسیحی و شکست این حزب در مقابل حزب سوسیال دمکرات در آلمان فدرال و تثبیت موقعیت SPD را در انتخابات آتی پارلمانی را نیز باید در مشهود گشتن همین عوارض اتحاد ویژه فوری دو آلمان برای مردم آلمان فدرال یعنی بالا رفتن قیمتها، بالا رفتن درصد بیکاری، افزایش جدی مشکل مسکن و... جستجو نمود.

در این شرایط است که حزب سوسیال دمکرات با پیشنهادات تاکتونی اش مبنی بر عدم پذیرش مهاجران از مردم آلمان دمکراتیک و پیشنهاد اخیرش مبنی بر ممنوعیت سهاله تغییر محل زندگی برای اهالی آلمان دمکراتیک، موقعیت

خود را اقل در دور آتی انتخابات در آلمان فدرال تثبیت می‌کند. بلافاصله پس از روشن شدن نتایج انتخابات ایالتی، هلموت کهل و حزبش که تاکنون بدلیل قانونی - حقوقی، پیشنهاد حزب موئل فود FDP (دمکراتهای آزاد) را در پیش کشیدن تاریخ انتخابات کل آلمان و همزمانی آن با انتخابات پارلمانی آلمان فدرال، را رد می‌کردند، ناگهان زرمه‌های تسریع اتحاد دو آلمان و انتخاب کل آلمان را سر می‌دهند و آشکارا از خطر کار شکنی SPD در پیروسه وحدت صحبت می‌کنند. هلموت کهل و حزبش و موئل فود حکومتی شان، که گو یا موقعیت خود را در سطح کل آلمان برنده ارزیابی می‌کنند، تلاش دارند تا از انتخابات مستقل ۲۳ سپتامبر آلمان فدرال و انتقال احتمالی قدرت به حزب سوسیال دمکرات، اینبار نیز با حربه قدیمی که در مبارزات انتخاباتی آلمان دمکراتیک بکار گرفتند - یعنی مسئله "اتحاد دو آلمان" - بهره‌جویند، و در این رابطه در برانگیختن احساسات شوونیستی - ناسیونالیستی مردم آلمان فدرال در تشکیل مجدد آلمان بزرگ در کنار اطمینان دادن به مردم در قبال امنیت اجتماعی و شغلی شان تلاش دارد.

آنچه که مسلم است وحدت دو آلمان که عملاً در حال اجراست، بر اساس تأمین منافع احزاب بورژوازی حاکم دنبال می‌شود. در این پروسه وظیفه کمیونسستها و انقلابیون چپ و کارگران متشکل و پیشرو، از یکطرف افشای ماهیت این وحدت و آگاه نمودن مردم در مقاومت در مقابل سرشکسته کردن بهای اتحاد دو آلمان بردوش نموده‌های مردم، خنثی کردن تبلیغات شوونیستی و ناسیونالیستی احزاب دست راستی، مخالفت با سیاست الحاق آلمان دمکراتیک بر اساس بند ۲۳ قانون اساسی آلمان فدرال به این کشور، و از طرف دیگر تلاش جهت همگرایی بیشتر برای مبارزه در جبهه‌های واحد علیه دشمن مشترک می‌باشد. قطعاً آلمان آینده‌مسائلی که در آینده با آن روبرو خواهد بود، به چنین نیروی واحد چپ نیازمند خواهد بود!

آزادی رهبران حزب متحد کمونیست ترکیه

کار دادگاه نیست. اما بنظر نمی‌رسد که مجازات سنگینی برای آنها در نظر گرفته شود. با آزادی آنها دولت اوزال زست دمکرات نمایی را هنوز تکمیل نکرده است چرا که تعداد زیادی از زندانیان سیاسی هنوز در زندان بسر می‌برند و در این میان همسر کوتلو و همراهِ ۱۰ نفر دیگر هم‌اکنون در برابر دادگاه قرار دارند.

این اقدام دولت ترکیه علاوه بر فشار تسویه‌ای با تلاش‌های چندین ساله ترکیه برای ورود به بازار مشترک اروپا (EG) ارتباط دارد، که ظاهراً عدم وجود دمکراسی در این کشور بعنوان مانعی در این راه عمل کرده است.

محاکمه کوتلو (Kutlu) و سارگین (Sargin) رهبران کمونیست آزاد اعلام می‌گردد. دادگاه اعلام می‌کند که بعلمت عدم امکان فرار از کشور و بعلمت آنکه نکته ناروشتن دیگری باقی نمانده است آنها می‌توانند آزاد شوند. در عین حال دادگاه به مباحثاتی که در پارلمان ترکیه و افکار عمومی حول مفاد مذکور از قانون اساسی جاریست، اشاره می‌نماید.

کوتلو و سارگین در حالی در جلسه دادگاه حاضر شده بودند که بخاطر لغو همین بندهای قانون اساسی مدت ۲۰ روز بود که در اعتصاب غذای خشک بسر می‌بردند.

آزادی این دو رهبر کمونیست به معنای پایان

موج عمومی دمکراسی خواهی، که از کشورهای اروپای شرقی آغاز گشته است، دانمگیر حکومت‌های دیکتاتوری غربی و طرفداران آنها نیز می‌شود. در این رابطه است که برخی از آنها موقعیت را خطرناکتر یافته و آشکارا دست به انجام فرم‌هایی زده‌اند.

در این میان حکومتگران ترکیه نیز به فکر تغییر بندهای ۳-۱۴۱ قانون اساسی افتاده‌اند و در پارلمان این کشور زرمه‌های لزوم حذف این بندها، که آزادی عقیده و نظر را ممنوع می‌نماید، آغاز گشته است.

در این رابطه در ۱۳ ماه مه سی و دومین جلسه

نیکاراگوئه

وضعیت نیکاراگوئه پس از انتقال قدرت به دولت خانم چامورو - رئیس جمهوری حکومت ائتلافی UNO، نه تنها تاکنون نتوانسته است چاره‌ای بر وضع فلاکت‌بار اقتصادی و فقر تسوده‌ای کند، بلکه همانطور که انتظار میرفت، اختلاف نیروهای متضادی که در ائتلاف بایکدیگر در UNO علیه دولت ساندنیست ظاهر شده بود، هر روز بیشتر اوج میگیرد.

در این مدت وضعیت اقتصادی کشور به‌روا ل سابق پیش‌رفته، تنزل ارزش پول کور دو بابل Cordoba و احید پول نیکاراگوئه همچنان ادامه داشته و در این دوره به اندازه ۲۲ درصد رسیده است و بجای ۵۲۸۰۰ کور دو بابل برای یک دلار بایکمیلنگ ۷۰۰۰۰ کور دو بابل پرداخت نمود. و این در حالی است که این تنزل در بازار غیر رسمی حتی تا حدود ۸۰۰ درصد می‌رسد. اما از دلای آمریکا هنوز خبری نیست (آمریکا که در جریان مبارزات انتخاباتی با تنها ۹ میلیون دلار کمک نقدی رسمی و کمکی بیدریغ معنوی پشتیبان UNO بود، تاکنون غیر از وعده‌های توخالی اقدام دیگری نکرده است. و این انفعال و انتظار آمریکایی‌ها در تباطؤ با موضوع اعلام شده از طرف "کنترها" باشد، که به بهانه تنزل اتوریته حکومت محافظه کار، عدم امنیت و ثبات اجتماعی (در کشور آتش‌بس و تحویل دادن اسلحه‌ها تا تاریخ نامعلومی به تعویق انداخته‌اند. کنترهای ضد انقلاب که در مذاکرات ۱۹ آوریل امسال خود متعهد به تحویل اسلحه‌های خود در فاصله

۲ تا ۱۰ ژوئن امسال به نیروهای سازمان ملل متحد شده بودند، در تاریخ ۲۰ ماهه اعلام کردند که به تعهد خود عمل نخواهند کرد.

دلایل اوضاع ذکر شده را باید در مواضع تاکتونی دولت چامورو و اقداماتی جستجو نمود که چاره‌ای جز آن نداشته. نیکاراگوئه در سالهای گذشته محصولات مهمی چون سوخت، برنج، وسایل نقلیه سنگین، فولاد و... را از کشورهای شوروی، آلمان شرقی، کوبا، بکره شمالی و بلغارستان وارد مینمود و به همین دلیل است که خانم چامورو در حال حاضر تمایل به حفظ رابطه با بلوک شرق دارد. از طرف دیگر بخاطر سد قانون اساسی در برابر دولت جدید و همچنین هشدار دانیل اورتگا در رابطه با انحلال ارتش ساندنیست و دست اندازی به دستاوردهای انقلاب، هامبرت اورتگا (Humbert Ortega) برادر دانیل اورتگا که در زمان حکومت ساندنیست مسئولیت وزارت دفاع کشور را برعهده داشت، هم‌اکنون بعنوان فرمانده کل ارتش منصوب گردیده است. در اعتراض به این موضع چامورو بود که دو وزیر معاون و وزیر که برای عضویت در کابینه معرفی شده بودند، در اولین نشست کابینه کناره گرفتند و هم‌زمان با آن ۱۰۰۰۰ کنتر مخالفت خود را با خلع سلاح خود اعلام نمودند. در همین رابطه بر اساس خبر روزنامه ساندنیست با یک سادا (Barricada) رهبری کنترها اسرائیل گالینو (Israel Galeno) و ژنرال استاب (Stab) ضد ساندنیست متحد شده‌اند تا مسلحانه برای برکناری هامبرت اورتگا دست به اقدام بزنند. اما این اقدام کنترها قطعاً مقابلهت توده‌های انقلابی نیکاراگوئه را بر خواهد انگیزد!

مذاکرات ۴ قدرت پیروز در جنگ دوم جهانی و دو آلمان بر سر "وحدت دو آلمان"

چرا که دوره پس از جنگ دوم جهانی دیگر به پایان رسیده و دوره نوینی آغاز می‌شود. اما شورویها با لغو کامل این حقوق تازمانی که راه حل قابل قبولی برای وضعیت سیاست خارجی و امنیتی دو آلمان و ارتباط آلمان متحد با دو بلوک وجود نداشته باشد، مخالفند. اگر وضعیت آشفته داخلی شوروی در حال حاضر برگیرنده‌ای در دست آمریکایی‌ها قرار داده، مسئله پیشنها دبیر طرفی آلمان متحد برگی است که آمریکا نمی‌خواهد با آن بازی کند. هر چند که در حال حاضر منافع آلمانها در باقی ماندن در کنار آمریکا در بیمان ناتواست، ولی آنها نیز امکان آلمان قدرتمند، ابر قدرت اروپا را بمثابه یکی از قطبهای قدرتمند جهان بطور کلی نامحتمل نمی‌دانند و این چیزی است که با تمامی سلات شوونیستی حکومتگران فعلی آلمان نیز منطبق

در پنجم ماهه امسال اولین ملاقاتات وزرای خارجه کشورهای ائتلاف ضدفاشیستی و آلمان شرقی و غربی برای وضعیت آینده آلمان انجام گرفت. مهمترین مسئله در این مذاکرات بررسی وضعیت سیاسی و نظامی آینده یک آلمان متحد است، که در واقع گره‌گشاه اصلی این مباحثات است. در حالی که آمریکایی‌ها بر موضع خود مبنی بر الحاق آلمان متحد به بیمان ناتو پای می‌فشارند، شوروی‌ها نیز همچنان از موضع خود یعنی از بی طرف ماندن آلمان متحد سخن می‌گویند و بر آن اصرار می‌ورزند.

در این میان دولت مردان آلمان غربی ضمن اینکه از الحاق به بیمان ناتو دفاع می‌کنند، معتقدند که تمامی حقوق ویژه و مسئولیت‌های چهار کشور برنده جنگ جهانی دوم در قبال آلمان که پس از ۱۹۴۵ تثبیت گشته‌اند، می‌بایست لغو گردند؛

«آفریقای جنوبی»

پیروزمندان به پیش می‌روند!؟

«آفریقای جنوبی پیروز به پیش می‌رود!»

این تصویری است که نلسون ماندلا از نتایج تاکتونی مذاکرات خود با دی کلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی ارائه می‌دهد. این مذاکرات مدتی است که بین نمایندگان ANC (کنگره ملی آفریقا) به رهبری ماندلا و دی کلرک در جریان است، و نتایج تاکتونی آن توافق بر سر آزادی زندانیان سیاسی، بازبینی قوانین امنیتی بطریقی که امکان فعالیت سیاسی از آن ممکن گردد، می‌باشد. اما در مورد دنگو کامل وضعیت فوق العاده، که هم‌اکنون چهار ساله شده است. و ANC خواهان آن است. توافق بعمل نیامده است. در رابطه با آزادی زندانیان سیاسی یک گروه کارمشرک بمنظور روند آزادی ۲۰۰۰ نفر زندانی تا ۱۱ ماهه تشکیل شده است. تلاش کنونی ANC از میان برداشتن موانع موجود بر سر تدوین یک قانون اساسی جدید بدون تبعیض نژادی و انتقال مسالمت آمیز قدرت به اکثریت مردم آفریقای جنوبی است. اما علیرغم تمامی توافقات تاکتونی که در نتیجه شوک وارده به رئیس جمهور در اثر "پیشروی انقلاب" و اوضاع عمومی بین المللی امکان پذیر بوده‌اند، پیروزی بر آپارتاید های سیاسی راه بسیار دشواری به نظر میرسد. نیروهای نظامی مسلح با تهدیدهای خونین بار "بایک میلیون اسلحه نظم را حاکم می‌کنیم" به میدان آمده‌اند. و رئیس دولت سابق بوتسا Pietie Wilhelm Botha در اعتراض به روال جاری از حزب حاکم بیرون آمده است. مدتی قبلاً اعضای حزب راست افراطی یورهما یک انبار اسلحه ارتش را تخلیه کردند تا به قول خودشان به گلوی ANC فرو نمایند. از طرف دیگر جوخه‌های مرگ در داخل و خارج آفریقای جنوبی بر علیه ANC و جنبش سیاهان مجدداً فعال شده‌اند.

در این میان ANC تاجایی که نتیجه بخش باشد همچنان مایل به مذاکره می‌باشد. اما آیا با این تفاسیر آفریقای جنوبی می‌تواند بدون یک جنگ خونین داخلی از این مسیر عبور کند؟!!

بنظر می‌رسد. و همین احتمال و امکان است که آمریکا با حاضر به معامله بر سر آن نیز هستند، و همین قضیه در مذاکرات بعدی، احتمالاً قدرت مانور شورویها را در مورد عضویت آلمان جدید در هر دو بلوک، بالا میبرد.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم امریکا!

ستون آزاد تریبونی ست برای انعکاس نظرات اعضا، هواداران و دوستان اتحاد کارگران

ستون آزاد

از گرامات شیخ ما اینست: شیره را خورد و گفت: شیرین است!

اگر وجدان علمی دارید، بنویسید که خواب بودید، که چنان فضا‌ی ایجاد کرده بودید، که بدنه سازمان فقط به کار سیاه و تحریم مطالعه و بررسی آثار مخالفان درون و بیرون حزبی و سر به نیست کردن آنها مشغول بودید. بنویسید که اصل و نسبستان به استالین و نماینده وطنی اش حزب توده ایران رفته است. و همانطور که در واحد سازمانی در جریان اخراج معترضی - با سر بلندی به خودتان لقب بریا و استالین می دادید، شهادت داشته و علناً به مردم بگوئید که چه در چنته دارید!

دفاع از جوهر علمی و انقلابی مارکسیسم و شرف سیاسی اگر قرار است باد هوانباشد، باید جوابگوی عدم آگاه کردن توده ها که پیشکشان، لا اقل برای توده سازمانی تان باید باشید. نه اینکه تازه اجازه بحث علنی بدهید، تازه بعد از این همه فاجعه.

۴. "اسلوب علمی ایجاب می کند که از قبل هیچ چیز را غیر قابل انتقاد و غیر قابل رد تلقی نکنیم... بنابراین وفاداری به جوهر علمی و انقلابی مارکسیسم تنها از طریق بررسی و تحلیل دقیق روند عینی تحولات اجتماعی امکان پذیر است. راه مقابله با اپورتونیزم پناه بردن به اتوریته بنیان گذاران مارکسیسم و تبدیل نظرات و ارزیابی های آنها به آیات آسمانی نیست. چنین کاری نه دفاع از مارکسیسم بلکه رویگردانی از جوهر علمی و انقلابی آنست. مارکسیسم یک علم است... (همانجا)

عجب! حضرات پس از ده سال دفتر نشینی و حداقل همین قدر ادعای سابقه کار سیاسی و کمونیستی و حداقل شش سال اقامت در اروپا، دسترسی به منابع مختلف و در اختیار داشتن مترجم، ارتباط بین المللی و تسلط به چند زبان و امکانات سازمانی و غیره، پس از اینکه طشت رسوایی گرایش منحط و مسلط بر این احزاب برادر به زمین افتاد، تازه فهمیدند که هیچ چیز را غیر قابل انتقاد و غیر قابل رد تلقی نکنند. اما اگر رهبری سازمان و بدنه آن دچار فراموشی شده است، اما معترضین خوب به یاد دارند که چگونه سخنگوی حکومت نظامی در سازمان، همین سه سال پیش به گرایش بر خور دجسدی و انتقادی به اردوگاه هشدار داد که همراه کُرشدک شورهای سوسیالیستی در خارج کشور نشوند و اینکه پیروزی انقلاب ایران بدون حمایت اردوگاه ممکن نیست. حال با این وضع تکلیف انقلاب و حضرات چه می شود؟

اما تازه این اول دهان باز کردن است. دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان با اصطلاح کارگران انقلابی ایران برای اینکه نقش مخرب و نابود کننده این عناصر رهبری و همراهی بدنه آنرا کتمان کند، چاره ای جز انداختن بار اشتباهات به دوش روش ها و تئوری های تاکنونی ندارد، تا نقش تباه کننده افراد ویا لا اقل بی کفایتی فکری، انسانی و سیاسی شان را تبرئه کند. بی سبب نیست که از راست و چپ سازمانهای وطنی و بین المللی بنیانهای مارکسیسم و سوسیالیسم - این آخرین دستاورد جامعه بشری برای عدالت، آزادی و رهایی از جهل و ستم را مورد تهاجم قرار داده اند، آنان هم به تئوری کاردارند و آن طلبکارند. تردیدی نیست که در حوزه نظری اشکالاتی هست، اما همین سیستم و نظر تاکنون برای ادامه و بقا اش ضمن مسخ کامل میانی ما نزدیک به نیم میلیون نفر فقط از کمونیستها را سر به نیست و نابود کرده

سرانجام شب هنگام شتر تحولات اردوگاه سوسیالیستی جلوی خانه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان با اصطلاح کارگران انقلابی ایران نشست و خواب خوش ایشانرا بهم ریخت. حضرات بلا فاصله و سراسیمه معتمدین را جمع و جور کرده و در حال خواب و بیداری تزهائی درباره این شتر سر هم کردند: خواندنی!

۱. "تحولاتی که اکنون در اکثر کشورهای سوسیالیستی جریان دارد... چنان مسائل کلیدی متعددا در باره جامعه سوسیالیستی مطرح میکنند که بدون پاسخ به آنها جنبش کمونیستی نمی تواند از اهداف برنامه ای روشن برخوردار باشد... زیرا تحولات مزبور پیش از آنکه محصول فکر و نقشه افراد و گروه های معینی باشد نتیجه بحران مزمونی در کشورهای سوسیالیستی موجودند که اینک تحمل ناپذیر شده است. بنابراین پاسخ به مسائل طرح شده تنها با بررسی خوینسر داده و شناخت علمی علل و زمینه های بحران یاد شده ممکن است." (به نقل از تزها - راه کارگر (۷) - تاکید از من است) آفرین به این خوینسر دی!

حضرات انشاء بنویس دفتر سیاسی که تازه متوجه شده اند که حالت عصبی و نگرانی و بیأس بدنه سازمان و خودشان را گرفته است، برای دل داری و تسکین مریدان سازمانی دستی به سر و گوش آنها کشیده و آنها را به آرامش دعوت می کنند و به رفقا وعده و اجازه بحث علنی در بولتن های کنگره را می دهند و می گویند که هیچ چیز دگم نیست.

"جنبش کمونیستی به نخستین چیزی که نیاز دارد پایان دادن به شیوه تفکر آئینی و شبه مذهبی است، برای مسائل عظیمی که اینک در برابر ما قرار دارند، هیچ اندیشمند گذشته نمی تواند پاسخ بدهد، و هیچ راه حل جدیدی نیز بدون الهام از تجارب موجود کنونی پیدا نخواهد شد." به نقل از نتیجه اخلاقی پایانی تزها - راه کارگر (۷) - تاکید از من است)

بدیهی است که بشریت به صورت از شکست هایش درس می گیرد و تار و پاش بنفع رهبری و مریدان سازمان در جان خواهد زد. اما شما چرا دروغ می گوئید؟ اینست معنای وجدان علمی؟ شاید با این تزها و کلمات بتوانید چند صباحی آب به دهان مریدان و اعضاء چشم و گوش بسته سازمانی که کور کورانه و بی اعلقه - های فامیلی و یاکرسی و منصب تشکیلاتی چشم به دهان شیخ دوخته اند ببینازید و مدتی به فریب و سرگردن آنان مشغول شوید تا این موج هم بگذرد. اما خیر! شما خوب می دانید که چگونه برای حفظ دفتر نشینی بر عقب افتادگی فکری و سیاسی پائینی هاسوار شوید و یا "وجدان علمی" حقایق را پنهان کنید و بگوئید: هیچ اندیشمند گذشته نمی تواند پاسخ بدهد! چرا عوام فریبی می - کنید و با این عبارت می خواهید به اعضاء و هواداران تان بگوئید که هیچ کسی پاسخی نداده و تقصیر ما هم نیست و این شتر ناگهان سرو کله اش پیدا شد!

با وجود این همه مدارک و نوشته های رهبران جنبش کمونیستی و اپوزیسیون های مختلف درون حزبی بلشویک که بدست گرایش جنایتکارانه باند استالین نابود شدند و شما اینجا و آنجا در تزهائیان کپی کرده اید، تازه در بهمن ماه ۱۳۶۸ شما متوجه شدید که الگوی سوسیالیسمی که مارکس و انگلس و لنین تصویر کرده اند با الگوی این کشور یکی نیست، تازه بعد از اینکه بسیار از این احزاب سوسیالیسم را بوسیدند و روی طاقچه گذاشتند؟

کارگر پیشرو، در مصاحبه با اتحاد کارگران :

«امروز وظایف سنگینی به عهده کمونیست‌ها و کارگران پیشرو است!»

دنباله از صفحه ۱۲

کارگران؛ باید گفت که اغلب کارگران حساسیت روی اسم یا نوع تشکل ندارند، بلکه به مجرد احساس اطمینان - که در این زمینه شمشان قوی است! - هم حضور پیدا می‌کنند، هم همکاری خواهند کرد و هم تبلیغ و تشویق دیگران را عهده‌دار می‌شوند. حتماً با شوراهای اتحادیه‌های بعد از بهمن ۵۷ آشنا هستید؛ هر جاکه کارگران نقش داشتند و مسئولیت اداره تشکشان دست خودشان بود، بهتر عمل کردند، بیشتر یشتوانه کاری داشتند و در مجموع موفق‌تر از جاهائی بودند که در آنجا نیروها از طریق چند آدم خودسعی داشتند محیط آنجا را از آن خود نکنند و بعلت عدم آشنائی با روحیات کارگران و محیط کار کاری نمی‌توانستند درست عمل کنند. امروز مشکل کارگران عدم اجرای قوانین موجود هم هست! علاوه بر آن تورم، گرانی، بیکاری و مسکن اساسی‌ترین نقش‌رایی می‌کنند. بخشی از کارگران که سالمند هستند، و اینها اغلب به فراموشی سپرده شده‌اند. در شرایط بسیار بدی زندگی می‌کنند. آنها نیز به تشکل و اتحاد نیاز دارند. در واقع در هر کجا هر تشکلی - صرف نظر از نام آن - بتواند وظایف خود را خوب انجام دهد و از پشتوانه کارگران برخوردار باشد، موفق خواهد بود؛ حالا ممکن است یکجا شورا بتواند حرف کارگر را بفهمد، جای دیگر اتحادیه و با کمیته کارخانه خوب عمل کند... بستگی به جا و محیط دارد. نمی‌شود فتوا صادر کرد که کارگران دیگر شورا نمی‌خواهند، بلکه سندیکی می‌خواهند، و بابرعکس. اگر قرار باشد که کارگران بدون قیم عمل کنند و فقط در جاهائی که لازم است از پشتوانه و همفکری و مشورت نیروهای چپ برخوردار شوند و خودشان تشخیص دهند که در محیط کارشان اتحادیه بُرد دار دیا شورا، کمیته کارخانه یا صندوق تعاونی، و کارگران طالب کدام‌سش هستند؛ خوب، دمکراسی تقریباً عملی شده! آخر به کارگران نمی‌شود گفت تو حتماً باید این یک یا آن یک را بخواهی! ممکن است بخشی از کارگران حول تعاونی مصرف و بخشی حول تعاونی مسکن جمع شوند، و از این تشکلهای بتوان تشکل بهتری را تعقیب کرد. بستگی دارد که کدام‌سش کاربرد داشته باشد و بتواند فعالیت کند. تکرار می‌کنم: با نظر خواهی از کارگران هر صنف و بیس کارخانه می‌توان به قضیه پی‌برد که کارگران طالب چه چیزی هستند. ممکن است به نظر من در فلان کارخانه بهتر باشد تشکلی سندیکی مطرح شود، ولی کارگران آن کارخانه مثلاً شورا بخواهند. پس اجازه بدهید قبل از صدور حکم، خواست خود کارگران را بدانیم! در اینجا تذکر یک نکته را لازم می‌دانم و آن اینکه من تصور می‌کنم در هر شرایطی نمی‌شود شعار هر تشکل دلخواه را سرداد؛ مثلاً در شرایط فعلی تشکیل و شعار شورا، می‌شود گفت امکان ناپذیر و نادرست است - بخصوص در صنف، که کارگران آن پراکنده و بتعداد محدود در کارگاههای کوچک به کار مشغولند، شعار شورا حتی مجمع عمومی بیسوده و عبث است. خلاصه بایک نسخه نمی‌شود همه را مداو کرد!

نکته مهم دیگر مسئله زنان کارگراست، زنانی که دوشادوش مردان کار می‌کنند و حقوقشان در بسیاری موارد نادیده گرفته می‌شود و حتی مظلوم‌تر از کارگران افغانی قرار دارند، - راستی اصلاً به فکر حقوق آنها هستید؟! غیر از اینها، بهتر است به اخلاق و فرهنگ کاری هم بپردازید، به حقوق مسلم ولی نادیده گرفته شده زنان هم بپردازید. به ایجاد تشکلهای مربوط به زنان هم ببینید و در این زمینه به مشکلاتی که جمهوری اسلامی برای جدائی و تفرقه فراهم آورده و بخشی از کارگران سهواً و ندانسته به آن دام می‌زنند، توجه کنید که باید این مشکلات را از میان برداشت. باید طی برنامه معین و طرح ریزی شده‌ای برای کارگران آموزش ویژه گذاشت. باید حقوق همه افراد کارگرا را از نظر دور نداشت: مردان، زنان، بازنستگان، بیکاران،

دزدی و جاسوسی علیه کارگران مشغولند. اگر لازم است و صلاح می‌دانید، می‌توانم اسامی بسیاری از تعاونی‌ها را با مشخصات و سوابقشان در اختیارتان قرار دهم. عناصر ضدکارگر و بوقول معروف آدم‌فروشان که با اسم "حزب الله" و "شهید داده" آنچه را که دزدان سرگردنه‌ها انجام نمی‌دهند، کارروزانه - شان است...

ببخشد پر حرفی کرد و مواز اصل مطلب دور شدیم! ببینید! طبقه کارگر ایران امروزه فاقد هر نوع تشکل مستقل است و آنچه که وجود دارد افراد دست‌نشانده و دزدوغارت‌گرند. خوب، اگر وضع به همین منوال پیش برود و بخش اعظم کارگران که هنوز به حق و حقوق خود آشنان نیستند، چگونه اینها خواهند توانست، شخصاً در انقلاب آینده شرکت داشته باشند؟ البته فراموش نکنیم که در جریان انقلاب می‌آیند و کارگران را به حق و حقوق خود آشنا می‌سازند و استثمار و اینطور چیزها را برایشان توضیح علمی می‌دهند، اما آنچه که از سؤال شما برمی‌آید اینست که خود کارگران در پیشبرد انقلاب چه نقشی خواهند داشت، که باید عرض کنم کارگران بدون تشکیلات و بدون تجعب هیچ! باید امروزه تمام امکانات و تلاش لازم در جهت ایجاد و برپائی تشکلهای کاری و تجمع کارگران بکار گرفته شود و بایستی از هر نوع شعار تفرقه‌انگانه و "تقسیم‌ارث و میراث" خودداری کرد، این وظیفه سنگین قبل از همه بر دوش کمونیست‌ها و کارگران پیشرو گذاشته شده که لحظه‌ای را نباید تلف کنند! از هیچ فرصتی برای ایجاد تشکل و اتحاد کارگران نباید غفلت نمود: زیرا تنها در این صورت کارگران خواهند توانست در انقلاب آتی نقش مؤثری ایفا کنند!

س: میدانیکه یکی از بحث‌های جدی در میان نیروهای چپ چگونگی سازماندهی کارگران است به نظر شما چگونه تشکلی در بین کارگران بیشتر پذیرش دارد: شورا، اتحادیه و یا کمیته کارخانه؟ اصولاً به نظر شما کارگران بیشتر حول چه شعاری گرد می‌آیند؟

ج: بحث چگونگی سازماندهی کارگران بحث خوبی است، اما به نظر من خود سازماندهی کارگران برای نیروهای چپ ضروری است! اگر نیروهای چپ مانند گذشته بخواهند هر کدام فقط حرف خود را بزنند و اجازه رشد و فعالیت به کارگران ندهند، یا مطالب و دیدگاههای خودشان را از طریق هواداران و اعضاء خود بیکته کنند، باید عرض کنم که کارگران تجارب تلخی از گذشته داشته و موافق چنین شیوه‌ای نخواهند بود، و اگر قرار باشد دوباره این نیروها دعواهایشان را به میان کارگران بیاورند و محیط کار کارگران جولانگاه آنها بشود، نه تنها مفید نخواهد بود، بلکه همین شورو حوالی که مجدداً در بین کارگران برای مقابله با استثمار و بهره‌کشی بوجود آمده، از بین خواهد رفت. چنین تصور می‌شود که باید این بار به کارگران بهای واقعی‌شان را شناساند و مسئولیت کارها را بعهده خودشان گذاشت. بنظر من همین گامی که شما برداشته‌اید، اگر درست عمل کنید، نتیجه مطلوبی خواهد داشت: حداقل کارگران پی خواهند برد که می‌توانند صحبت کنند، بنویسند، مسئولیت داشته باشند و با احساس مسئولیت کنند، و تازه همه اینها را بدون قیم پیش می‌برند! اگر بشود یک نظر خواهی در بخش‌های مختلف از کارگران صورت داد، آنوقت نتیجه مطلوب‌تری بدست می‌آید! و اما در مورد شورا، اتحادیه، کمیته کارخانه و... نحوه پذیرش آن از جانب

را تهدید به زندان و... می‌کنند، و حتی عده‌ای را دستگیر و زندانی می‌کنند، که عموماً با اعتراضات بعدی کارگران مواجه می‌شوند. این موارد که در گذشته کمتر اتفاق می‌افتاد، رفته رفته بیشتر می‌شود. خوب! حالا در این شرایط اگر بشود به کارگران آموزش داد که در صورت سازماندهی و برنامه‌ریزی نتایج بهتری خواهند گرفت و با نظر خواهی از کارگران شکل تشکیل آنها را بیافت و آنها را درسندیکا، کمیته کارخانه یا شورا مجتمع کرد، طبعاً قضیه فرق خواهد کرد. با اینحال می‌بینید استعمار، و حمایت دولت از سرمایه داران کوچک و بزرگ، اعتراض کارگران را اجتناب ناپذیر کرده، و این مسئله را کارگران و زحمتکشان - چه زن و چه مرد و یاپیرو جوان - لمس می‌کنند. کارگران در حال حاضر مثل کسانی که کار دبه استخوانشان رسیده باشد، جانشان به لب آمده است. اگر واقعاً نیروهای چپ و دمکرات و هر فرد آزادی خواهی که بتواند جلب اعتماد کارگران را بکند، همه این تعرضات سازمان یافته خواهند شد و نتیجه مطلوب تری عاید خواهد شد. در حال حاضر کارگران خواستشان مسائل اقتصادی است. آنها امروزه نمی‌توانند با حقوقی که دریافت می‌کنند تأمین معاش کنند. هزینه زندگی بسیار بالا رفته و خواسته‌های غیر قابل تحملی که کارگران زیر صفر قرار دارد. کوچکترین بیماری برای کارگران و زن و فرزندانشان خطر مرگ در بر دارد. نه دارو وجود دارد و نه درمان. پزشکان هم که بجای مطب دفتر تجارت باز کرده‌اند. بعضی از این پزشکان پول عمل جراحی بیمار را سرتخت بیمارستان و به دلار می‌گیرند! خلاصه، گفتنی خیلی زیاد است، به هر کجاکه نگاه کنی جای حرف دارد. بقول آن شاعر ایرانی که گفته: "خانه از پای بست ویرانست!"

س: تحولات کشورهای اروپای شرقی چه تاثیری بر کارگران ایران داشته است؟

ج: تحولات اخیر در اروپای شرقی تأثیرات مثبت و منفی روی کارگران داشته است. اجازه بدهید توضیح دهم چرا مثبت و چرا منفی. بهر حال می‌دانید شکستن دیوار برلین در پست شکستن دیوار ذهنی است که دیوار چندین ساله را - که تا روز فروریختن آن هیچکس قادر به پیشگویی آن نبود - برای مردم پذیرفته شده تلقی می‌گردید، ظرف چند ساعت بریزند و در کنارش آنچنان جشنی بپاکنند! خوب، اگر حکومت‌های این کشورها برای مردم کسب می‌کردند و اصولاً اگر کارگران خودشان در این کشورها حکومت می‌کردند، آیا باز هم چنین اتفاقی می‌افتاد؟ چون مردم عامی و کارگرانی که آگاهی و قدرت نسبی تجزیه و تحلیل هم ندارند، تحت تأثیر تبلیغات، به مارکسیسم کم‌پاور می‌شوند و شده‌اند! - و آن بخش از کارگرانی که توانسته‌اند با مطالعه و رشد فکری‌شان نسبت به اینگونه حکومتها از پیش تجزیه و تحلیل داشته باشند، امروزه نیز دچار حیرت نشده‌اند. من در اینجا از فرصت استفاده کرده و حرف قبلی خود را دوباره تکرار می‌کنم: امروز وظیفه شماها بسیار سنگین است! اگر خوب عمل نکنید، و اگر همچنان مثل گذشته یکدیگر را طرد کنید و یکدیگر را هم با شکر و روز دیگری، همین امروز هم بیش از دیوار برلین و فروپاشی حکومت‌های اروپای شرقی روی کارگران کشور ما - چه پیشرو و چه عادی - تأثیر خواهد گذاشت. حالا چه کسی باید تحلیل کند و رهنمود بدهد تا مردم بتوانند از این سردرگمی بدر آیند و از تأثیر منفی جلوگیری نمایند؟

و اما آن بخش مثبت قضیه: کارگران پیشرو، که هر روز به آخرین خبرها را در مورد نقش فعال کارگران کشورهای بلوک شرق می‌شنوند و می‌بینند، سعی می‌کنند فعالانه با توهمات ذهنی کارگران عادی برخورد کنند و نقش حکومت‌های غیر مردمی را اینچنین توصیف کنند: "هر حکومتی پشت به مردم کند و ترکتازی، عاقبتش چنین خواهد شد. بعلاوه، این خود کارگران هستند که باید قدرت را بدست بگیرند: بیواسطه! پس بیایید ما هم دست بدست هم

نوجوانان و... آیا برنامه‌ای دارید که بتواند حق و حقوق کم‌سالان را - که قبل از موعد وارد بازار کار می‌شوند و نیروی کارشان ارزانتر به معرض فروش گذاشته می‌شود و حقوقشان ضایع می‌شود - مورد توجه قرار دهد؟ حق و حقوق سالمندان چطور؟ بخشید که از سؤال شما تحت تأثیر قرار گرفته‌ام و همه چیز را ظاهراً با هم قاطی کرده‌ام! ببینید! در ایران بیشتر کارگاه‌های کوچک فاقد بیمه و... می‌باشند و بخش قابل توجهی از کارگران کشورمان در این کارگاهها مشغول به کارند، بازار هم همین طور. کارگران فقط در کارخانه‌ها و کارگاههای بزرگ توانسته‌اند از بیمه و برخی مزایای دیگر بهره‌مند شوند. در بسیاری از تولیدیهای کوچک، مراکز خدماتی، مراکز فروش و... اغلب کارگران نه بیمه‌اند و نه از مزایای قانونی استفاده می‌کنند، که در میان آنها زنان بیش از مردان شاغل‌اند، که از حداقل دستمزد هم کمتر می‌گیرند و این صاحبکاران هیچ‌یک از قوانین همین رژیم را اجرا نمی‌کنند و یا هزاران مشکلات و گرفتاری و بیچارگی دیگر که اگر بخواهیم به هر کدام بپردازیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌خواهد! حالا من از شما می‌پرسم: برای این کارگران، که همیشه حق و حقوقشان پایمال شده و اینطور استعمار می‌شوند و هیچ‌امیدی هم به آینده ندارند... کدام خوبست: شورا، اتحادیه، کمیته کارخانه و یا...؟ بهترینست وارد میدان عمل شویم و بر اساس شرایط موجود و با مشورت کارگران و مطابق با نیاز و خواست آنها انتخاب کنیم؟ اول باید موضوع مورد نظر کارگر و حرفه و کارخانه را پیدا کرد و مشکلات و ویژه آنها را شناخت، و حول آن جمع‌شان کرد! مهم‌تر از همه، باید تمام زوایای مشکلات را دید و به زنان، جوانان، سالمندان و بوزنشنگان نیز عمیقاً اندیشید و طرح و برنامه ارائه داد و مسائل برآمده و جو شیده از خودشان را در سر لوحه کار قرار داد. با امید به بهروزی همه کارگران و زحمتکشان؛ زنان و مردانی که دوشادوش هم چرخ جامعه را به گردش درمی‌آورند!

نکته دیگری را هم لازم می‌دانم یادآوری کنم: از حق و حقوق کارگران خارجی هم غفلت نکنیم؛ چرا که امروز بخش قابل توجهی از برادران و خواهران ما در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند، که بعضاً مشغول به کارند، می‌تواند بی‌توجهی به حقوق کارگران خارجی این ذهنیت را بوجود آورد که به ایرانیان عزیزی که در ممالک دیگر مشغول کار و زندگی هستند، بی‌حرمی و بی‌احترامی شود. بارش آگاهی و فرهنگ اصیل کارگری است که می‌توانیم بر مشکلات فاش آئیم و دارای اتحاد و تشکل قوی و محکمی باشیم. خلاصه این که کارگران حول خواسته‌های روزانه‌شان حاضر به تجمع و تشکل هستند و چیزهای دیگری که اغلب ذهنی هستند.

س: در حال حاضر کارگران - بدون تشکل مستقل - مسائل منفی خود را چگونه پیش می‌برند؟

ج: حتماً آخرین خبرها را شنیده‌اید و در جریان اعتراضات اخیر کارگران قرار گرفته‌اید؟ مثلاً اعتصاب کارگران کفش ملی، اعتراض کارگران جوراب آسیا (استار لایت سابق)، اعتراض کارگران کانادا در ای... یا کم‌کساری و اعتراض سایر کارکنان دولتی و غیر دولتی و با اعتراضات هر روز کارگاه‌های کوچک و بزرگ به‌عنوان مختلف... کارگران امروز در ایران گرانی، تورم، افزایش مداوم اجاره خانه‌ها، کم شدن قدرت خرید و هزاران مسائل دیگر را - اعم از بیمه، بیکاری، دارو و درمان، تحصیل، ایاب و ذهاب، آب و برق و خلاصه هر آنچه را که برای زندگی کردن با آن سروکار دارند، و مهم‌تر از همه تجاوز به آزادی فردی - با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند و علیرغم نداشتن تشکل یا مرجع رسیدگی، حتی بدون سازماندهی، اعتراضات خود را به گوش مسئولین می‌رسانند و در بسیاری موارد مسئولین دادستانی، کمیته‌چی‌ها و پاسداران - این نهاد برخاسته از مستضعفین! - کمک گرفته و بوسیله آنها کارگران

مسائل تشکیلاتی، در این زمینه‌ها نیز گام بردارد و تاریخچه هر صنف را با کمک کارگران صاحب نظر همان صنف ارائه کند، و با کارگران مصاحبه و گفتگو بعمل آورد. کارگرانی هستند که سالیان سال عمر خود را در یک رشته تولیدی سپری کرده‌اند و سینه‌شان جایگاه مدون‌ترین تاریخچه‌هاست. از این کارگران با تجربه کمک بگیرید. گام دیگری که نشریه باید بردارد، آشنا کردن کارگران ایران با فرهنگ و تجربیات کارگران دیگر کشورهاست.

س: اگر توضیحات دیگر و احیاناً پیامی برای خوانندگان اتحاد کارگران دارید، بگوئید.

ج: شرایط کنونی جامعه ایران حاکی از آنست که رژیم برای یک کاسه کسردن حکومت دست به گریبان مناقشات درونی است. فشار و اختناق، گرانی و تورم و تجاوز به حریم خصوصی مردم، نه تنها کارگران و زحمتکشان، بلکه سایر مردم را هم به ستوه آورده. همین امر باعث شده بعزت اختلافات درونی دسته‌بندی ایجاد شود و گاه در این رابطه فرم‌هایی نیز صورت گیرد. البته نه به نفع کارگران، بلکه به نفع سرمایه‌داران. دست سرمایه‌داران را باز گذاشته‌اند و امکاناتی هم برایشان فراهم آورده‌اند: از وسایل کار تا امور رفاهی، سهمیه تعاونی و اتحادیه‌ای تا امکانات بازرگانی و تجاری، اما کارگران زیر فشار تورم و گرانی، مشکل مسکن، عدم امکانات رفاهی، بیمه‌ای، بازنشستگی، خدمات درمانی، تحصیلی و... قرار دارند و هزاران مشکلات دیگر، که باعث شده خیلی از کارگران به کارهای غیرکارگری، یعنی خرید و فروش و حتی دلالی روی آورند. به نظر من در چنین شرایطی وظیفه خوانندگان نشریه اتحاد کارگران - بخصوص در داخل کشور - کسب اطلاعات و اخبار صحیح، بررسی مشکلات و ارسال مرتب و منظم وضع کارگران و زحمتکشان برای نشریه است. شاید نشریه بتواند بعنوان پایگاهی برای کارگران، که هیچ‌امیدی به رژیم و "الطاف" سرمایه‌داران ندارند، واقعیت‌های زندگی طبقه کارگر را درج نماید و از همین طریق بتوان سازماندهی و ایجاد تشکیلات کارگری با شیوه نوین را به آنها آموخت. خوانندگان اتحاد کارگران هم می‌توانند با ارتباط دائم و نزدیک با نشریه خودشان، آنرا پر بارتر کنند و کارگران دیگر را تشویق به خواندن این نشریه نمایند. البته مسئولین نشریه هم باید بتوانند از کلیشه‌ای بودن نشریه بپرهیزند و کمی حرفه‌ای به قضیه نگاه کنند. باید از غیراعضا و غیرکارگر تشکیلاتی هم استفاده کنند و تا آنجا که مقدور است از افراد متخصص و آگاه به مسائل در خارج از تشکیلات هم استفاده کنند. باید بیشتر از هر چیز و هر کس مخاطب اصلی‌شان کارگران باشند، نه فلان گروه و فلان فرقه! چون واقعاً الان نشریات بیشتر به مسائل خود و اختلافات خودشان می‌پردازند تا به مسائل کارگران. توصیه من بعنوان یک کارگر اینست که اگر ارتباط دائمی و مستمر با کارگران و زحمتکشان را سرلوحه کار خود قرار دهید و با نظرات و خواسته‌های آنان بطور کامل آشنا شوید، براحتی خواهید توانست بر مسائل ایدئولوژیک نیز فائق آئید! چرا که اگر بازبان کارگران صحبت شود، به مسائل و مشکلاتشان پرداخته شود، از آنها یأس گرفته و به آنها آموخته شود و رهنمود داده شود، در این صورت کارگران این رهنمودها را خواهند پذیرفت. در این صورت دیگر جایش برای اینهمه جنگ و دعوا باقی نمی‌ماند، که رژیم و سرمایه‌داران از این جنگ و دعوا بهره‌برداری کرده‌سر کارگر بیشتر کلاه برود، مگر نه اینست که همه جریانها - اعم از چپ و راست - داعیه دفاع از کارگران را دارند؟ خوب، بهترین کار اینست که هر کدامشان در نشریه خود صفحاتی را در اختیار کارگران قرار دهند و نقطه نظرات کارگران را به همان شکل که آنها می‌گویند، چاپ کنند! این دعواها نه تنها به نفع ما کارگران نیست، بلکه خیلی‌ها را منفعل می‌کند. این ضربه کوچکی نیست! به امید روزی که نیروهای انقلابی بجای ادامه دعواهای بی‌من خودشان، به مسائل و مشکلات کارگران بپردازند!

دھیم و از حقوق خودمان دفاع کنیم*

حال خطاب به شما باید بگویم: اما شما هم اگر در این لحظه بتوانید با هم وحدت بکنید، به از بین رفتن توهمات کارگران کمک خواهید کرد. در غیر این صورت تبلیغات و اخبار گوناگون هر روز در مورد شماهاست (منظورم کسل جریانه‌ها، بخصوص جریانه‌های خارج کشور است). وقتی شماها هم در نشریات خودتان کمافی‌السابق به دعوا بپردازید، خوب، این لحظه هم از دست می‌رود و دوباره یک دوره دیگر باید وضع مشابهی را تحمل کرد! پس برای پاک کردن توهمات ذهنی کارگران، باید برنامه‌ریزی دقیقی انجام داد و به آن عمل کرد تا بشود از این طریق کمکی به جنبش کرد.

س: نظرتان راجع به اتحاد کارگران انقلابی ایران (راکارگر) و نشریه اتحاد کارگران چیست؟

ج: اخیراً با نشریه‌ای آشنا شدم که بالای آنرا نام اتحاد کارگران مزین کرده. وقتی ورقش می‌زدیم و مطالبش را مطالعه می‌کردیم، اگر حقیقتش را بخواهید دلم گرفت! بخاطر انشعاب و جدائی! نخستین سؤالی که برایم مطرح شد این بود که بالاخره وضع ما کارگران چه می‌شود؟ اگر قرار باشد دل‌بستگی - مان این نیروهای سیاسی باشد، و اینکه ما از طریق همین نیروهای سیاسی باید آگاهی بدست بیاوریم و به حقوق و منافع طبقاتی‌مان آشنا شویم، خوب، اینها که هر روز با هم دعوا دارند! اینها که هر کدام ظاهراً به انتقاد و انتقاد از خود اعتقاد دارند، پس چرا نمی‌توانند با یکدیگر تسویه حساب کنند؟! چرا هر روز پلاتفرم جدید؟ البته جنبه‌های مثبتش را نمی‌گویم! چرا یکسروز وحدت و روز دیگر دشمنی و جدائی؟ خلاصه این سؤال برایم مطرح شد که "آیا وضع آشفته کارگران از این جریانات تأثیر نمی‌گیرد؟" البته هر کس می‌تواند با دیدگاه خود به این سؤال پاسخ گوید و به کارگران هم توضیح دهد! اما چه بگویم که کارگران چه برداشتی می‌کنند!

و اما راجع به اتحاد کارگران انقلابی ایران، که خط مشی و مناسباتش را در بین دیگر جریانات مشخص کرده. نخستین چیزی که در آن مطرح است حق و حقوق اعضا است، که راه کارگر (دفتر سیاسی) آنرا نادیده گرفته، و تا آنجا که من فهمیده‌ام، چنین شیوه‌ای مارکسیستی نیست و در واقع باید اذعان کرد که دفتر سیاسی غیر مارکسیستی عمل کرده. بخش دوم، به برنامه و پلاتفرم اختصاص یافته، که گویاست و صراحت لازم را دارد، و امیدوارم که جامه عمل به خود بیوشد! البته نقایص برنامه‌ای هم در حین عمل ترمیم خواهد شد - منظورم دوره دوم و سوم برنامه است که مربوط به فعالیت در داخل و اساساً مسائل کارگری می‌باشد. تأکید روی این اصل ضروری است که تاخیر و کم‌توجهی به مسائل کارگران را نمی‌شود توجیه کرد! به امید روزی که تمام نیروهای چپ انقلابی با یک پلاتفرم در کنار هم قرار گیرند و حول منافع کارگران دور هم جمع شوند!

در مورد نشریه اتحاد کارگران مسائلی به نظر من می‌رسد که می‌خواهم آنرا طرح کنم. البته بستگی به امکانات و مقدرات شما دارد... درست است که نشریه‌ارگان شما باید کاملاً در چارچوب خط و مشی و مصوبات شما باشد، ولی به نظر من عموماً نشریه باید علاوه بر مسائل ایدئولوژیک و تشکیلات بتواند در برگیرنده اخبار کارگری جهان، اخبار داخلی، ادبیات کارگری، شعرو قصه‌های کارگری، هنری و حتی تکنولوژی و علوم پیشرفته‌ای که با مسائل کارگری ارتباط دارند، باشد. در دلها و شرح زندگانی (یا خاطرات) بعضی از کارگران را باز گویند و دوران تاریک و روشن در زندگی کارگران در اقصی - نقاط جهان و دستاوردهای طبقه کارگر را منعکس نماید. بالاخص باید از کارگران و روشنفکران متعهد و مسئولی که در این زمینه‌ها می‌توانند همکاری نمایند، دعوت بعمل آید، و نشریه هم بتواند ضمن حفظ صفحات مربوط به



«یامرگ» یا تولدی دیگر»

اطلاعیه‌ای با امضای "کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران" انتشار یافته است که مربوط به گروه انشعابی از سازمان فدائیان است. نویسندگان اطلاعیه "یامرگ یا تولدی دیگر" با تئوریزه کردن نظرات سوسیال دمکراتیک خود و اتخاذ شی لیبرالی جدید، "تولدی دیگر" یافتند، غافل از اینکه نوزاد مرده بدنیا آمده است! نظرات آقایان روی دیگر سکه رفرمیسم خائنه نشان است که در واقع از این پهلوی به آن پهلوشدن جسد (در واقع لیبرالیزه شدن رفرمیسم گذشته‌شان) محتضری را به نمایش گذاشته است و نه "تولدی دیگر" را، اطلاعیه دلائل انشعاب خود را در حوز هتشکیلات و ایدئولوژیک با صراحت و شهادت لیبرال مآبانه بیان میدارد، که محوری ترین آن عبارتست از آزادی انتقاد و مباحثه و عدم پذیرش اتحاد در عمل:

"در موارد مشخصی که اقلیت نه تنها با سیاست عمومی، بلکه با همان اقدام مشخصی مخالفت جدی داشته باشد، اکثریت نباید مسئولیت اجرای آن وظیفه را بعهده اقلیت بگذارد، آنچه را که مدافعان نظریه فوق تعقیب می کنند نه اعتقادیه سازمان و کار حزبی بلکه ترجمه عینی از روشنفکران که پدیدر فعالیت سازمان یافته حتی رفرمیستی خودشان هم نخواهد خورد و جالسب اینجاست که با پیشروی تمام مدافعان آزادی انتقاد و مباحثه و اتحاد در عمل رایبه "عدم پذیرش مناسبات دمکراتیک میان جناح ها" متهم می سازند.

شاخص های «چپ نو»!

نشریه "راه ارانی" ارگان مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران در سرمقاله نشریه شماره ۲۲، تحت عنوان "کدام آینده در برابر چپ نو؟" اظهار نموده است که: "شکست انقلاب ایران و کارنامه بسیار منفی بخش بزرگی از نیروهای چپ در کنار رویدادهای تکان دهنده و شایده عبارتی تعیین کننده اروپای شرقی، بخش اصلی چپ ایران را دچار دگرگونی همه جانبه ای کرده است که مهمترین شاخص آن را می توان بربر آوردن نیروی تویینی در چپ ایران یعنی، چپ مستقل، نواندیش و دمکرات به حساب آورد." تاکیداز ما حزب دمکراتیک در میان گردو خاکی که پیا کرده، "کارنامه بسیار منفی" (بخوان خیانت - آمیز) نسبت به انقلاب و دمکراسی را به حساب چپ گذاشته است. چپ ایران (و نه سوسیال خائنین طیف توده ای) این افتخار را داشته است که لحظه ای از افشاء همکاری جنایتکارانه طیف مذکور کوتاهی نکند. بنابراین بهتر است حزب دمکراتیک در ادبیات حزبی اش صراحت داشته باشد و بجای "کارنامه بسیار منفی" مشخصا به کارنامه خیانت و جنایت خودشان اشاره نماید و نیز مرز طیف

محور دیگر نظرات متضاد بر سر دمکراسی و دیکتاتوری است. در رابطه با آزادیهای سیاسی می نویسند:

"آزادی، این مهمترین و محوری ترین خواست مردم ایران نباید و نمی تواند تابع مصالح هیچ نظام سیاسی و هیچ حزب و طبقه اجتماعی قرار داده شود. در حالیکه جناح مقابل از "دیکتاتوری پرولتاریا" دفاع می کرد و تاکید داشت که می توان آزادیهای هنوز بدست نیامده را "بمنظور دفاع از سوسیالیسم" محدود کرد..."

نویسندگان محترم هیچ نمونه تاریخی در سراسر تاریخ زندگی بشری نمی توانند بیابند که "آزادی" تابع مصالح طبقه اجتماعی خاصی باشد. آزادی پادروای لیبرالی آقایان دقیقا تابع مصالح طبقه اجتماعی است که با "یوش بیطرفی" بدفاع از دمکراسی بورژوازی می پردازند. در حالیکه طبقه کارگر بدفاع و اعمال بیشترین حد دمکراسی و آزادی

توده ای را از چپ جدا نماید. دگرگونی چپ ایران از نظر حزب دمکراتیک و مهمترین شاخص های آن از این قرار است:

"چپ مستقل، نواندیش و دمکرات" اولاً: بر همگان آشکار است که یکی از ویژگی های چپ ایران غیر وابسته بودن او بوده است و تنها نیروهای تازه "دمکرات" شده (و در واقع سوسیال لیبرالهای کنونی) بودند که نقش نمایندگی اتحاد شوروی در ایران را بعهده داشته اند، و حال وابستگی و سرسپردگی بی قید و شرط خودشان را بحساب چپ گذاشته اند و امروز که اوضاع اروپای شرقی دگرگون شده و در واقع این طیف را از مرکز جواب کرده اند، آقایان "مستقل" و غیر وابسته شده اند، و این را یکی از شاخص های "چپ نو" اعلام کرده اند!

ثانیا: شاخص دیگر چپ نوین، نواندیشی او معرفی شده است، که وقتی به اندیشه های آنها مراجعه می شود نغمه های رسوای لیبرالیسم و سوسیال دمکراتیکی است که بدر ازای عمده کمونیسم علیه آن مبارزه شده است و آقایان تازه "دمکرات" شده هم همان نغمه های لیبرالی را تکرار کرده و چیزی نوئی برای گفتن ندارند. آقایان

افاضات «اکثریت»!

"نمی توان سیاست و رفتار و کردار امروز را از اعمال رفتار فردا جدا ساخت." (نشریه کار شماره ۷۵ - ارگان کمیته مرکزی فدائیان خلق - اکثریت)

آیامی توان سیاست و رفتار و کردار گذشته را از اعمال و رفتار امروز فردا جدا ساخت؟ مقاله "امروز بایکوت فردا سرکوب" مندرج در ارگان سوسیال خائنین اکثریت، پس از اظهار امیدواری "از نشانه های مثبت در نزدیکی و همکاری میان نیروهای معین" می نویسد: "چنانچه با اتحاد عمل مناسب اپوزیسیون دمکراتیک همراه شود حداقل رژیم را به عقب نشینی و پذیرش برخی خواسته های دمکراتیک مردم و ادار میسازد و حداقل دمکراسی را به کشور باز میگردداند." سپس به "روش های منفی و از همه تناسف بار تر طرفدو بایکوت" این بیان نیرومی پردازد و با اشاره به ادعوت برای کنار گذاشتن سیاست بایکوت و تحریم، اصل مطلب و در واقع حرف دلش را باوقاحتی که خاص سوسیال خائنین است بیان می کند:

"گفتگو و مذاکره نه تنها نیروهای دمکراتیک ایران بلکه همه مخالفان سیاسی سازمان و حتی دشمنان آن را نیز باید شامل شود. مذاکره علنی و بدون قید و شرط با تمام مخالفان از سلطنت طلبان گرفته تا مدافعان رژیم و لایت فقیه به حصول شناخت واقعی تر از مواضع یکدیگر، به رشد آگاهی سیاسی در جامعه، به تقویت نقش عامل خرد و نیز راه حل های دمکراتیک برای حل معضلات اجتماعی کمک می کند." تاکیداز ما

نویسنده مقاله برای حل معضلات اجتماعی مشتاق حصول شناخت واقعی تر از مواضع سلطنت طلبان و مدافعان رژیم و لایت فقیه است. راه حل های رژیم های سلطنتی و رژیم ولایت فقیه را در حل معضلات اساسی جامعه، کارگران و زحمت کشان تجربه کرده اند و توهم نسبت به راه حل های ضد انقلابی و ضد کارگری آنها سالهاست فروریخته است، ولی پرسیدنی است که آیا اکثریت نسبت به ماهیت این رژیم متوهم است؟ واقعیت غیرسراز

شاخص‌های «چپ‌نو»!

بی‌جهت درباره "نواندیشی" شان داد و هوسوار راه انداخته‌اند، بخصوص که ما آشنای کامل با سبک کارشان داریم و اینکه بایز "نواندیشی" پشت کدام سیاست‌های معین طبقاتی سنگسار گرفته‌اند؛ همانطور که در گذشته هم بر ما آشکار بسود که پشت بحث "دوران" سیاست دعوت به حمایت از امام "ضدامپریالیست" و سازماندهی جنایات شرم‌آور سنگر گرفته بودند... پس، آقایان تـساز ه "مستقل" شده! با شناختی که از شما هست باید بگوئیم که صدای آشنای تان را شنیدیم، منتظر اقدامات عملی شما هستیم و بر ایمان غیر منتظره نیست که این بار شعار "ساواکی‌ها را به سلاح سنگین مسلح کنید" سر دهید و خیانت‌های خود را در اشکال لائوین به انقلاب و طبقه کارگر ایران ادامه دهید!

ثالثاً: آخرین شاخص "چپ‌نو" از نظر حزب دمکراتیک مردم ایران "دمکرات" بودن آنست. قبل از اینکه به شاخص سوم "چپ‌های" نسوع حزب دمکراتیک بپردازیم، باید متذکر شویم که چپ انقلابی ایران هر چند در دفاع از دمکراسی برخوردار پخته و همه‌جانبه‌ای نداشته (بویژه پس از انقلاب)، ولی با تاکیدی صدچندان باید گفت درست در همین

«یامرگ» یا تولدی دیگر»

نسبت به هر طبقه اجتماعی دیگر، نه تنها پیگیرترین مدافع آزادیست، بلکه خود بیش از هر طبقه دیگری از این آزادی بهره‌میرد. وسیع‌ترین حد آزادی توسط پرولتاریا حربه ایست برای افشای و شناساندن چهره همه احزاب بورژوازی و خسرده-بورژوازی به کارگران و زحمتکشان. نظرات مشعشع آقایان که به نحو خوبی از جانب خودشان فرموله شده است هرگز بین گرایش انقلابی و فرمیستی-لیبرالی رابیان می‌کند و همین متدربورخورد به انترناسیونالیسم و خط مشی سیاسی-ایدئولوژیک از صراحت کامل برخوردار است.

نویسندگان اطلاعیه می‌نویسند: "جناب دیگر هدف مقدم خود را جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر و استقرار دیکتاتوری کارگران و دهقانان قرار داده است" و اتفاقاً زعمیق بیسن دفاع از انقلاب و منافع طبقه کارگر و توده‌ها با جانبداری بی‌رمق گونه از اصلاحات جزئی در همین هدف مقدم ذکر شده نهفته است و این ادعای آقایان حکم اپورتونیسم و فرمیسم آنها را امضا می‌کند و صف آنها را از انقلاب و انقلابیون مجزای سازد. در ادامه ساز آگوئی به جناح انقلابی اظهار می‌شود که:

"از همین رو است که این جناح متحدان خود را در میان گروه‌های کوچک و منزوی چپ جستجو می‌کند" و این حقیقت انکار می‌شود که گروه‌های

دوره، بزرگترین مشخصه دمکرات بودن دفاع از مطالبه دمکراتیک سرنگونی رژیم استبدادی و ضد بشری و ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی بوده است، که بحق باید گفت چپ انقلابی در این رابطه بسیار هم پیگیر بوده است و این طیف توده‌ای و سوسیال لیبرال هستند که هنوز هم با چشم به استحاله رژیم دوخته و یابیه ضد انقلاب مطلوب.

و اما در مورد شاخص فعلی حزب دمکراتیک مردم ایران یعنی دمکرات بودنشان؟! باید پرسید این "نودمکراتها" چگونه دمکرات‌هایی هستند که از دمکراتیک‌ترین نوع رژیم یعنی رژیم شورائی؛ دیکتاتوری اکثریت محروم جامعه؛ دیکتاتوری پرولتاریا که منطبق با وسیع‌ترین حد آزادی‌های سیاسی است، این همه هراس دارند؟

در خاتمه باید گفت اگر دمکرات کسی است که از قدرت‌گیری طبقه کارگر، سازماندهی قدرت شورائی و دیکتاتوری پرولتاریا هراس نداشته باشد، بایستی این جماعت را سوسیال لیبرال خواند و حزب دمکراتیک مردم ایران شاخص‌هایی که برای چپ تویر می‌شمارد، دقیقاً بیان جهت‌گیری طیف توده‌ای بسوی سوسیال دمکراسی است و حزب دمکراتیک افتخار پیشتازی این راه خیانت آمیز به طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش ایران را دارد.

"بزرگ" موجود (طیف توده‌ای و مجاهدی بس) منقورترین و منزوی‌ترین نیروها در میان کارگران و زحمتکشانند. گروه‌های کوچک در هر حدی که نفوذ داشته باشند صدبار نفوذ سیاسی و معنوی شان بیشتر از سازمان‌های نامبرده است و آنان این اختیار را داشته‌اند که در مبارزه علیه ارتجاع ترزلی از خود نشان نداده و بایستام توان در دفاع از دمکراسی و سوسیالیسم بجنگند و تردیدی نیست که قدرت‌گیری گروه‌های "کوچک و منزوی" درگروه حضور فعال طبقه کارگر در صحنه مبارزه طبقاتی است و این مسئله ایست که آنها در خواهند یافت و بخش در یافته‌اند!

پلاتفرم ۸ اسفندماه ۶۸ کمیته مرکزی "سازمان فدائیان خلق ایران" بیانگر برش قطعی و همه‌جانبه‌گرایش سوسیال دمکراسی از سازمان فدائی است. هر چند آثاری از بقایای آن بشکسل توهومات بجا مانده در سازمان فدائی مشاهده می‌شود. گرایش کمونیستی و بقول نشریه اتحاد کار "گرایش محدودی از سازمان" بدرستی بر عسق اختلافات نظری و تشکیلاتی تا کید داشته و سیاست طردگرایش لیبرال فرمیستی را پیش گرفته بسود در حالی که توهومات گرایش غالب مانع بر خور دقاطع و همه‌جانبه‌گرایش مذکور گردید.

از نظر مدافع اکثریت سازمان فدائی از مبانی انقلابی ایدئولوژیک - تشکیلاتی در مقابل گرایش سوسیال دمکراتیک مثبت بوده است.

افاضات «اکثریت»!

اینست: اکثریت در انطباق با مواضع سیاسی-ایدئولوژیک و برنامه‌های خود، برای حل معضلات اجتماعی، نیاز به حصول شناخت واقعی تر از مواضع سلطنت طلبان و مدافعان رژیم ولایت فقیه دارد! بهانه "روش منفی" سازمان‌های کمونیستی و انقلابی، گردو خاکی است که اکثریت به پامی کند تا مضمون ضد انقلابی گفتگو و مذاکره و سازش‌های خیانت‌بار با ضد انقلاب مغلوب و غالب را توجیه نماید.

آنچه که بمثابه "هدف بایکوت" از طرف نیروهای انقلابی و کمونیست مطرح می‌شود، از زبان نویسندگان مقاله بشنویم:

"هدف بایکوت در هم شکستن و متلاشی کردن است به هر وسیله ممکن، از مبارزه سیاسی و قلبی گرفته تا کوشش برای انفجار درونی این یا آن نیرو از طریق سازماندهی انشعاب و... اگر دستش به قدرت برسد از طریق سرکوب خونین و امحاء فیزیکی... " اگر فدایه قدرت رسد بجای "قلم" از وسیله راحت تری در دستری یعنی "اسلحه" برای در هم کوبیدن و متلاشی کردن دیگران استفاده نماید. نمی‌توان سیاست و رفتار و کردار امروز را - بویژه آنجا که با فشاری و عناد هست - از اعمال و رفتار فرد جدا ساخت."

پرسیدنی است اگر مدافعان آتشیست "دمکراسی" حق دمکراتیک خود می‌دانند، که در راه "حل معضلات اجتماعی" در کنار سلطنت طلبان و مدافعان ولایت فقیه باشند، چرا این حق دمکراتیک را برای کمونیست‌ها، انقلابیون و انسان‌های شرافتمند و مترقی قائل نیستند که خیانت آنها را افشا نمایند و در خیانتشان شریک نباشند؟!

زندگی در متجلب، حق دمکراتیک سوسیال خائنین است و بی تردید این حق مورد تأیید کمونیست‌ها و انقلابیون است! ولی اینک "سیاست بایکوت و تحریم" (در واقع عدم همراهی با مشی خیانت‌بار آنها)، "اگر فدایه قدرت رسد بجای "قلم" از اسلحه برای در هم کوبیدن استفاده خواهند کرد" را تجربه گذشته، حال و آینده طیف توده‌ای نشان داده است و نشان خواهد داد که چنین چیزی نه در مورد نیروهای انقلابی، بلکه در مورد خودشان صادق است. این امر در مورد کسانی صدق می‌کند که مردم فروشی، دستیاری و همکاری با جلادان، جاسوسی و شرکت در جنایات علیه کمونیست‌ها و انقلابیون و وظیفه‌بیش مانسه چندین ساله شان بوده است.

سازمان "اکثریت" که مورد بی‌مهری جمهوری اسلامی قرار گرفت و نتیجتاً بی‌بقیه در صفحه ۱۲

صراحت در تناقض

دنیاله از صفحه ۱۰

در بی طرف سازی خرده بورژوازی میان کاملاً درست می بود. لیکن در شرایط مشخص جامعه ما، که استقرار سوسیالیسم با دوره انتقالی و اقداماتی اولیه و زمینه ساز و در عین حال پیوسته و مداوم روبروست و در شرایطی که تنها بدستی برای این نکته تکیه می کند که خرده بورژوازی میان ظرفیت مبارزه ضد سرمایه داری ندارد، ستوالی که پیش خواهد آمد این است که "خرده بورژوازی میان تنها بعد از پیروزی پرولتاریا و در هم شکستن مقاومت بورژوازی می تواند بر تزلزل خود فائق آید" به چه معناست؟ به معنای آنست که در آن هنگام و بر عکس "دوره پیشا سرنگونی که تنها با خاطر نفی استبداد می جنگد" اضافه بر دمکراسی سیاسی برای خواسته های اقتصادی و اجتماعی و آنهم آندسته از خواسته هایی که پرولتاریا طبق منافع خود سازمان خواهد داد، با وی همراه خواهد شد؟ و یا آنکه با خرده بورژوازی پیش از کسب قدرت توسط پرولتاریا با خرده بورژوازی پس از کسب قدرت توسط پرولتاریا فرق داشته و تغییر ماهیت می دهد؟! ثانیاً اگر پس از مقدور می آید، آیا بهیچ وجه امکان در هم شکستن چنین تزلزلی پیش از کسب قدرت توسط پرولتاریا برای خرده بورژوازی میان قابل تصور نیست؟ واگر نیست، چرا در شماره ۱۴ از اتحاد جبهه ای پایدار بانیر و های غیر پرولتاری تحت شرایطی که مقدمتاً بیلوک نیر و مند ضد سرمایه داری بوجود آمده باشد صحبت می شود؟ اگر خرده بورژوازی میان نیز جزو نیروهای غیر پرولتاری این جبهه پایدار پیشا سرنگونی می تواند باشد، این امر چگونه با مقدمات نظری ترها که بدان پرداخته ایم سازگار است؟ اگر گفته شود که خرده بورژوازی میان تنها حول دمکراسی سیاسی و نفی استبداد است که بیلوک ضد سرمایه داری مقدمتاً بوجود آمده هم جبهه خواهد شد، باز هم سیدنی است که مگر مفاد این جبهه مورد نظر مثلاً جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی پیشنهادی سازمان کارگران انقلابی ایران تنها مفاد ضد استبداد داری دارد که به عم ترها که خرده بورژوازی میان را تنها در حوزه دمکراسی سیاسی و نفی استبداد دو دستگاه های سرکوبگر فعال می شناسد، امکان تشکیل جبهه با وی را مقدور می داند؟!

حقیقت آنست که خرده بورژوازی میان پس از کسب قدرت توسط پرولتاریا و شروع اقدامات سوسیالیستی بر تزلزلش به مفهوم نوسان بین بورژوازی و پرولتاریا و پیوستن به بیلوک ضد سرمایه داری با چک سفید و بدون شرط و شروط فائق نمی آید. همانگونه که در مرحله پیشا سرنگونی پرولتاریا بدون جلب و جذب اعتماد وی در پاسخگویی به خواسته های سیاسی و اقتصادی اش و با بر نامه ای که برای او در یاد شده ارائه می دهد نخواهد توانست انقلاب دموکراتیک را به پیروزی برساند، پس از کسب قدرت نیز در صورتیکه ظرفیت و وقت عمل لازم را در پیش برد برنامه های اقتصادی - سیاسی بخرج ندهد و یا اگر بخواهد اقدامات سوسیالیستی را بشکل شتابزده و با پدید آمدن مراحل و موانع واقعی و بدون ارتباط با وضعیت و توازن طبقاتی مشخص دنبال نماید، مطمئناً خرده بورژوازی را که در آن مقطع از بورژوازی نیز خطرناکتر و سخت جانتر است، در مقابل خود خواهد داشت. خرده بورژوازی که در جامعه سرمایه داری و در دوران حیط حکومت بورژوازی بویژه در کشورهای مشابه ایران، طعم تلخ استبداد سرمایه را چشیده، و در حوزه تولید و توزیع خسود را ناتوان از رقابت با بورژوازی و ور شکسته می یابد تنها زمینه های مستعدی

* قبلاً دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی را به موازات جبهه کارگری مطرح کرده و حتی در عمل نیز اقدامات و تلاشهای بیشتری برای شکل گیری جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی نسبت به جبهه کارگری از وی دیده شده بود. در تظاهرات اخیر اشاره مثبتی شده است که تشکیل جبهه بانیر و های غیر پرولتاری مقدمتاً در گرو شکل گیری بیلوک ضد سرمایه داریست. این تصحیح ضمنی و بدون انتقاد، اگر چه می تواند جهت گیری مثبتی را بیان نماید، لیکن بعینت باور ریشه داری که در مورد تفکیک جبهه پیشا سرنگونی و مابعد آن دارد و بعینت آنکه جبهه پیشا سرنگونی را تنها حول دمکراسی و نفی استبداد طلب می کند، قادر به جذب شدن و یا جذب کردن دیگران در تشکیل بیلوک ضد سرمایه داری نیست. از اینرو خود خواهد ماند با جبهه ضد استبدادیش!

برای مقابله با وضعیت موجود در وی ایجاد می شود. این ضدیت متزلزل علیه بورژوازی (و نه حتی سرمایه) امکانیست تا پرولتاریا با ارائه برنامه های پیش بینی بر معمول داشتن وسیع ترین آزادیهای سیاسی برای همه و از جمله خرده بورژوازی میان، امکان تحزب و فعالیت سیاسی، استقرار کنترل کارمندان و کارکنان اداری در بین لایه های اداری خرده بورژوازی، و تعاونیهای تولید و توزیع در بخشهای دیگر این لایه، به منظور بهبود وضعیت اقتصادی این لایه (کسبه در عین حال بعنوان مقدمه ای برای اشتراکی کردن و اجتماعی کردن این دوره انتقالی به سوسیالیسم است) نسبت به دوره حاکمیت سرمایه های بزرگ بتواند همسوئی وی را به سمت خود جلب نماید. و این منطق واحدیست که چه در دوره پیشا سرنگونی و چه در دوره پس از آن معنادار است. از اینرو این ادعا هیچ پایه منطقی ندارد که خرده بورژوازی در دوره پیشا سرنگونی تنها به خاطر دمکراسی است که می جنگد و در دوره پس از سرنگونی و کسب حاکمیت توسط پرولتاریا است (که معلوم نیست بدون گردآوری وسیعترین نیروها، پرولتاریا چگونه خواهد توانست قدرت را بدست بگیرد که اقدامات جنبه اقتصادی هم دار در تزلزلش در همسوئی با پرولتاریا فائق خواهد آمد.

پرولتاریا چه در مرحله پیشا سرنگونی حکومتیهای ضد انقلابی، چه در دوره اقدامات دمکراتیک و انتقال به سوسیالیسم و چه در ساختمان سوسیالیسم، اساساً و اساساً از موضع منافع خویش است که حرکت می نماید، لیکن این روند طولانی بدون در نظر داشت منافع اقتصادی - سیاسی لایه هایی که طی مراحل مقدماتی و دوره ای می توانند با وی همراه شوند، امکان ناپذیر است. پرولتاریا تنها زمانی می تواند بدون توجه به همگامیهای موقت و دوره ای بانیر و های غیر پرولتاری از این مراحل بگذرد، که از وزن کمی و کیفی بالا، امکانات وسیع اقتصادی - سیاسی و بلوغ مستعد جامعه برای استقرار بلا فصل سوسیالیسم، که تنها در کشورهای سرمایه داری بسیار پیش رفته و امپریالیستی فراهم است، برخوردار باشد. طرح چنین مندی برای کشورهای "جهان سوم" بسا وزن خرده بورژوازی بالا در واقع رماندن آنها، تنها گذاشتن پرولتاریا و نیمه پرولتاریا بویژه خطر انداختن جهت گیری سوسیالیستی در مقابل خرابکاری خرده بورژوازیست. از اینرو تظاهرات یاد شده که مراحتاً ترکیب سوسیالیستی و جمهوری سوسیالیستی، بلحاظ ترکیب طبقاتی حاکمیت در انقلاب آتسی دفاع می نماید، زیر شعار سوسیالیستی و ظاهر اچپ فردا، بیلوک کشدار وسیع "انقلاب دمکراتیک" امروز و در واقع جبهه نفی استبداد امروز را تبلیغ می نماید و برای آنکه چنین جبهه ای را سازمان دهد میبایست شعار خود را تا حد کلیه نیروهاش که همگی مخالف استبدادند نزل بدهد. این امر نه تنها شامل خرده بورژوازی میان بلکه لایه مرده و حتی اقشاری از بورژوازی نیز خواهد شد و این جوهر فرمیستی "انقلاب دمکراتیک" تظاهراتی است.

ج: تظاهرات و دیکتاتوری پرولتاریا

با توجه به نظرات ارائه شده در تظاهرات مورد "انقلاب دموکراتیک"، درک ارائه شده از خرده بورژوازی میان و جبهه ضد استبداد، طبیعی است که بلحاظ صیقلی و مرحله انقلاب واقعی (که چیزی جز اعتقاد به مرحله سوسیالیستی نیست) تظاهراتی که ترکیبی باشد که بیانگر دیکتاتوری پرولتاریا است، بعبارت دیگر تناقض تظاهرات در بیان دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه در آشفته فکری است که برای ترکیب جمهوری دمکراتیک خلق قائل میباید، و عملاً پرچم مرحله انقلاب سوسیالیستی را علم میکند. از اینرو اعتقاد دهنده ها به شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا با پدید آمدن مرحله انقلاب دمکراتیک و تلاش آگاهانه برای رماندن خرده بورژوازی مقدور می افتد! این نگرش نه فقط در به تحقق جمهوری دمکراتیک خلق است و نه در ترکیب طبقاتی مشخص جامعه ما انقلاب سوسیالیستی بسا دیکتاتوری پرولتاریا با مور دنظر، با پدید آمدن مراحل عملی خواهد شد.

«فرانکفورت علیه نژادپرستی!»

افاضات «اکثریت»!

دنباله از صفحه ۲۱

پوز بیسیون رانده شد، اکنون مدت مدیدی است که دوگرایش درون آن در جدال و رقابت اند؛ این دو جناح گرچه در مضمون پشت کردن به انقلاب و منافع کارگران و زحمتکشان دارای وحدت نظر هستند، ولی گرایشی اهداف برنامه‌های خود را از طریق "مبارزه" در رکاب ضد انقلاب مغلوب (سلطنت طلبان) تعقیب می‌کنند و دیگری امیدیه "استحاله" رژیم اسلامی دارد؛ اینست عزیمتگاه وحدت طلبی "اکثریت"، و بحق باید گفت که رفتار و کردار امروز و فردای ما، یعنی افشای چهره خیانتبار و سازشکارانه شما با پیگیری هر چه بیشتر ادامه خواهد داشت چرا که نمی‌توان سیاست و رفتار و کردار امروز و فردای شما را - بویژه آنجا که پافشاری بر خیانت در میان است - از اعمال و رفتاری جنایتکارانه و جان سخت دیروزتان جدا ساخت!

از کرامات شیخ ما

دنباله از صفحه ۱۶

است که اساسا مخالف و افشاکننده همین سیستم تاکنونی بوده‌اند. اگر قرار بود این کشتارها و خرابی‌ها "محصول فکر و نقشه افراد و گروه‌های معیسی نباشد" پس بحق ما را در ردیف فاشیست‌ها قرار می‌دهند. و این آن چیزی است که دفتر سیاسی برای تبرئه خود و استالین، لنین را که سهل است، این جهان بینی انقلابی و بشری را هم به شلاق خواهد کشید و گوی سبقت را نه چندان دیر، از بسیاری خواهد ربود. و این تازه از طلیعه سحر است و بحق باید گفت: باش تا صبح دولتت بدمد!

و اداشته تا جنبش توده‌ای را از مبارزه در راه اهداف انقلابی منحرف سازند و لیبرال‌ها، سوسیال - دمکرات‌ها و فرمیست‌ها نیز به جنب و جوش آمده‌اند و اقداماتی را در دستور کار قرار داده‌اند، ولی متأسفانه کمونیست‌های انقلابی در چارچوب رتق و فتق امور خویش مشغولند و حرکتی لاکپشتی در پاسخگویی به نیازهای عاجل جنبش توده‌ای از خود نشان می‌دهند.

امروز کشور ما دوران حساسی را از سر می‌گذراند. نیاز جنبش کارگری - توده‌ای ایجاب می‌کند که کمونیست‌ها و دمکرات‌های انقلابی دوش بدوش هم برای مطالبات طبقه کارگر و توده‌ها بجنگند و اولین و محق‌ترین مطالبه دمکراتیک مردم ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی را بر آورده سازند.

بایستی هوشیار باشیم که عقب ماندگی‌های انقلابیون و کمونیست‌ها خود می‌تواند همواره کننده راه برای بقدرت رسیدن ضد انقلابی دیگر از دل انقلابی نوین گردد!

در دنك يك زن حامله محکوم به اعدام ایرانی را که باید بجاش را در زندان بنیاد بی‌آورد و سپس اعدام شود، همراه با صدای رسای خواننده اپرا به زبان آلمانی اجرا کرد. طنزین صدای این زن خواننده حکایت از درد ورنجی جانکاه می‌کرد که وی در بند و در سلول روزانه تجربه می‌کرد. همراه با این فریاد فراز و فرود های گیتار سیروس ملکوتی تصویرگر لحظات انتظار مرگ و صدای پای آن، سراسر سالن را در سکوئی بهت آور و نفرت بار از اینهمه ددمنشی ضد انسانی جمهوری جنایتکاران اسلامی انباشته بود. سیروس ملکوتی تمام وجود و احساسش را همچون سیلابی در طنین صدای گیتار ریخت تا بانگ عظیم آوای این زن دردمند، این ترجمان مردمی به خاک و خون کشیده شده‌را، هر چه راستر به گوش جهانیان برساند.

با قدر دانی از این کار ارزشمند، موفقیت آقای ملکوتی و این خانم خواننده را آرزو مندیم.

باشعار "فرانکفورت علیه نژادپرستی"، این شهر شاهد يك رویداد سیاسی و هنری بسزراگ در اولین روز بهار ۱۹۹۰ میلادی در سالن فست‌هاله (Festhalle) بود. جمعیتی متجاوز از ۱۰ هزار نفر به ابتکار چند گروه ضد نژادپرستی و حمایت سبزها گرد آمدند تا به سهم خود در اعتراض به رشد گرایش راست در آستانه وحدت دو آلمان شرکت جویند. در این برنامه هنرمندان مترقی و انقلابی جهان در يك کنسرت ۵ ساعته همبستگی خود را با این شعار اعلام داشتند: بجای جمهوری فدرال آلمان، جمهوری رنگین پوستان فدرال آلمان!

در جمع این هنرمندان چهره‌های برجسته موسیقی از جمله شوآن و سوفولویوانلی از ترکیه، اودولیندنبورگ و چند گروه از آلمان و گروه‌هایی از آفریقا و اروپا و همچنین سیروس ملکوتی از ایران شرکت داشتند.

سیروس ملکوتی قطعه‌ای در بیان لحظات

بطور خلاصه باید گفت که تره‌های تصویری تنها به یک چیز صراحت بیش از حد داده است: "زنده باد جبهه سرنگونی ضد استبدادی و فرزند شمشیر مشروعی حکومت موقت بورژواشی!" و ما از این بابت متأسفیم.

- (۱): قطعنامه‌ها و تصمیمات ح. ک. س. در ترجمه سچفا - جلد اول، ص ۶۲
- (۲): مجموعه آثار یکجلدی فارسی، ص ۲۹۲

مبارزات رشد یابنده توده‌ها را دریابیم!

دنباله از صفحه ۸

دستور کار قرار گیرند و چه بهتر که این شکل‌ها از دل شکل‌های توده‌ای خود جوش و در ارتباط تنگاتنگ با آنها سازمان داده شوند و جنبه صوری نداشته باشند.

امروز شعار آزادی شعار روز جنبش‌های توده‌ای است و بطور مشخص در کشور ما بدلیل فلاکست عمومی، این شعار پابای شعار نان مطرح است. ما کمونیست‌ها می‌بایستی با دفاع از آزادی‌های سیاسی و مدنی در پیوند با شعار نان، افشاگر دمکراسی دروغین لیبرال‌ها و مدافع سرخست دمکراسی توده‌ای باشیم و از هر دستاورد جنبش برای تعمیق مبارزات طبقه کارگر و بر آورده ساختن مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر بهره‌گیریم.

رشد مبارزات در داخل کشور و تنگناهای جدی جمهوری اسلامی، نیروهای اپوزیسیون علی‌الخصوص ضد انقلاب مغلوب را به تحرک

خود بخود میسر و بر آن حاکم است بر و نقد انتقال به دوره تعرضی را از سر می‌گذرانند، هر چند خصلت عمومی دوره کنونی هنوز تعرضی نیست ولی مبارزات چند ماهه اخیر عناصری از این روند را نمایان ساخته‌اند.

خصلت عمومی شعارها و تاکتیک‌های مسام می‌بایست ناظر بر ویژگی دوره کنونی باشد، تا راه ارتقا و روحیه تعرضی به تعرض توده‌ای سازمان یافته و هدفمند را تامین نماید.

سازماندهی شکل‌های توده‌ای، شرکت فعال و موثر در مبارزات طبقه کارگر و توده‌ها در سطوح مختلف و وظیفه‌روزمه کمونیست‌هاست که چشم‌پوشی از آن قابل گذشت نیست. با توجه باین مهم و نیز خصلت دوره کنونی سازماندهی شکل‌های اقدام‌گر (نظیر شوراهای اقدام) کمیته‌های اقدام می‌تواند بتدریج و متناسب با میزان آمادگی و رشد روحیه تعرض توده‌ای در

نان، کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی!

روزشمار تاریخ

اردیبهشت ماه		
روز	شرح	سال
۲	یورش سراسری رژیم به دانشگاهها	۱۳۵۹
۸	بازداشت گروه ۵۲ نفر برهبری دکتر تقی ارانی	۱۳۱۶
۸	کشتار کارگران کارخانه جهان چیت کرج توسط مزدوران شاه و شهادت ۳۰ کارگر و مجروح شدن ۱۴ نفر دیگر	
۱۰	اعتصاب کارگران نساجی وطن اصفهان	۱۳۱۰
۱۱	اولین تظاهرات روز جهانی کارگر در ایران	۱۳۰۱
۱۱	تشکیل شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران	۱۳۲۳
۱۲	شهادت دکتر خانعلی	۱۳۴۰
۱۲	شهادت اسماعیل شریف زاده مبارز برجسته خلق کرد و همزمان	۱۳۴۷
۱۴	اعتصاب سه روزه نفتگران جنوب برهبری حزب کمونیست	
۱۳۰۸	ایران و تظاهرات بیست هزار نفری مردم	
۱۳۲۵	اعتصاب ۱۰ هزار نفری نفتگران آغاچاری	
۲۰	تشکیل سازمان زنان ایران (تشکیلات مترقی دمکراتیک زنان ایران)	۱۳۳۰
۲۱	شهادت خسرو روزه	۱۳۳۷
۲۵	لغو امتیاز تنباکو	۱۳۷۰

آنچه که تحت عنوان روزشمار تاریخ (که سالروزهای مهم کاری، سیاسی، سالگرد شخصیت ها و نیروهای انقلابی و مترقی را در برمی گیرد) در اتحاد کارگران به چاپ می رسد، تلاشی است برای گرامی داشت و جمع آوری هر چه دقیقتر و کاملتر این روزهای مهم توسط نیروهای کمونیست و انقلابی باشد که اقدام ما مورد استفاده همه این نیروها قرار گرفته و تلاش همگی را برای تکمیل آن و جمع آوری مدون سالروزهای مهم جهانی در برداشته باشد.

فروردین ماه		
روز	شرح	سال
۶	جنگ تحمیلی بر خلق ترکمن توسط رژیم جمهوری اسلامی	۱۳۵۸
۱۰	اعدام رهبران خلق کرد (قاضی محمد - صدر قاضی - سیف قاضی)	۱۳۲۶
۱۳	قیام کلنل محمدتقی خان پسیان	۱۳۰۰
۱۶	قیام شیخ محمد خیابانی	۱۲۹۹
۱۶	درگذشت پروین اعتصامی	۱۳۲۰
۱۹	سالروز مرگ صادق هدایت	۱۳۳۰
۲۲	پایان موفقیت آمیز اعتصاب غذای ۲۹ روزه زندانیان سیاسی در زندان قصر	۱۳۵۷
۲۴	آغاز اعتصاب ۱۳ روزه ۴۰ هزار نفر از نفتگران آبادان	۱۳۳۰
۳۰	سالروز شهادت رفیق بیژن جزنی و همراهانش	۱۳۵۵

مرکز ارتباطات

اتحاد کارگران انقلابی ایران

اراه کارگرا

☎ ۰۴۰ - ۷۳۱۳۹۹۰ ☎

(آلمان فدرال)

یکصد و هفتاد و دومین سالروز تولد مارکس

و یکصد و بیست و نهمین سالگرد تولد لنین

آموزگاران کبیر پرولتاریای جهان را

گرامی می داریم!

با کمک مالی خود

به ما

یاری رسانید

کمکهای مالی و وجوه نثریات را
به شماره حساب زیر واریز نمایید:

Kto.Nr. 272753 - 606

Postgiroamt I Frankfurt a.M

Bolivar

نشانی پستی

اتحاد کارگران انقلابی ایران

اراه کارگرا

P.B 12992

1100 AZ

AMSTERDAM

HOLLAND

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!